

امین

مخصوص جامعه بهائی است

اجزاء قطعیاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند
حضرت عبدالباق

شماره ۱۱ سال ۲۰

شهر سلطان - شهر الملك - شهر العلا ۱۳۲ هجری

شماره مسلسل ۲۲۷ و ۲۲۸

بمن - اسفند ۱۳۴۲ شمسی

فوری - مارچ ۱۹۶۶ میلادی

فهرست مندرجات

صفحه		
—		۱ - لوح
۳۹۱	(صالح مولوی نژاد)	۲ - هدف های نهائی نقشه نه ساله
۳۹۳	(دکتر منوچهر ذبیح)	۳ - تغییر انواع
۴۰۰	(زمین تاج ثابت - خضرائی)	۴ - شعر (سرود عشق)
۴۰۱	(عطاء الله فریدونی)	۵ - شعر (بر خیز)
۴۰۲	(ترجمه نصرت الله محمد حسینی)	۶ - منبره خانم حرم مرکز میثاق
۴۰۷	(ترجمه علاء الدین قدس جوراچی)	۷ - و ما جعلنا اصحاب النار الا ملائكة
۴۱۰	(غلام الله صفائی)	۸ - شعر (بیاد مادر)
۴۱۱	(عزیزالله مصباح)	۹ - شعر (گنج تسلیم و توکل)
۴۱۹	(فروغ ارباب)	۱۰ - شهادت آقا علیرضا شعراف
۴۲۲)	۱۱ - صفحه ای از یک کتاب
		۱۲ - فهرست عموص
۴۲۷		۱۳ - قسمت نوجوانان

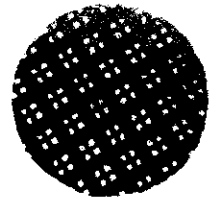
توضیح - شرح حیات و خدمات ایادی امرالله جناب روی و پهلیم که در صفحه ۳۵ شماره ۹ و ۱۰ سال ۲۰ درج شده ترجمه از جلد دوازدهم کتاب عالم بهائی بوده است .

بنام روست حقیقی

انشاء الله اجبای الهی از ما سواش منقطع باشند و با و ناظر
امروز روز بزرگیست طوبی از برای نفوسی که بتوهمات انفس مجتبه
از شاطی احدیه ممنوع نشده اند و زلال کوثر عرفان را ازید
رحمن نوشیده اند حق ظاهراً و باهراً خلق را ندا میفرماید
و بمقامات باقیه دائمه دعوت مینماید مع ذلك بعضی
از عباد بتوهمات لایغنیه از حق محجوب مانده اند
لمیزل آیاتش ظاهر و بیناتش مشرق نیکوست حال
کسی که در لیالی و ایام بآیاتش انس گیرد و قرائت نماید
اوست محیی وجود و مرئی غیب و شهود ای رضا بحق متمسک
باش و از دوش فارغ و آزاد دوستان آن ارض طرّاً انعباً
و اماء تکبیر میسرانیم انشاء الله کل از کوثر محبت بیاشامند و بر صراط

مستقیمش مستقیم مانند

پنجمین سالنامه جهانی نقشه نه ساله



صالح مولوی برادر

نقشه جهانی نه ساله بیت العدل اعظم دارای دو هدف نهائی و مقصد اصلی است . این دو هدف یکی " بسط دامنه امرالله " و دیگری " مشارکت جمیع افراد احباء در حیات و خدمات بهائی " است . برای تحقق این دو مقصد اعظم شصت و نه (۶۹) نقشه ملی طرح و تنظیم گشته است که اهداف مندرجه در آنها کل " مد و مو " یث " این دو هدف عالییه است .

فتح نقاط جدید و تثبید محافل روحانیه ملیه ، از یاد محافل محلیه ، تأسیس مشارق اذکار و ایجاد موسسات تبلیغی ، اکتیاف اراضی جهت تشیید بنای معابد بهائی در آینده ، ترجمه آثار بهائی ، طبع و انتشار آثار اموسه بلغات جدید و نظائر آنها کل باید منتهی به تحقق دو هدف مذکور فوق گردد .

این نقشه جلیل و عظیم که در مقابل جامعه جهانی و قوی البنیان بهائی قرار دارد و اجرایش بمسئله تشکیلات منظم و متین و افراد مستظله در ظل آنها محول شده برای هر فرد از افراد احباء در سراسر عالم این سو' ال را بمیان میآورد که : من چگونه میتوانم در این جهاد مقدس شرکت کنم .

بلا تردید هرکس که این سو' ال را صمیمانه و صادقانه از خود بنماید جوابی مثبت و راهی جهت مشارکت در این نقشه برای خود خواهد یافت مشارکت در بعضی از اهداف و یا قیام به هجرت بمشظور فتح نقاط جدید ممکن است برای همه میسر نباشد . قضاوت در این باب با وجدان بیدار هر سو' من مخلص است اما هرکس در هر مقامی که هست میتواند در حیات و خدمات بهائی مشارکت کند و در بسط دامنه امرالله بکوشد

حیات بهائی تحقق همه احکام و تعالیم مقدسه بهائی در زندگی فردی و اجتماعی است

چنین کاری مستلزم وقوف کامل بر اسرار مکنونه در آثار و الواح مبارکه در مورد صفات و کمالات عالییه انسانیه است " تحصیل معارف امریه و درک امتیازات و اهمیت این آئین نازنین . . . " از وظائف حتمیه ایست که بیست العدل اعظم الهی توجه جامعه بهائی را مو' کدا به آن جلب فرموده اند . بعد از کسب معارف و درک امتیازات شریعت مقدس جمال الهی و اطلاع بر صفات و کمالات مو' منین این آئین مقدس نوبت به تحقق این صفات و

آهنگ بدیع

کمالات در زندگی یومیه میرسد . نفس مجاهده جهت تخلق به اخلاق بهائی و عمل به اصول و مبادی روحانی مشارکت اساسی اهل بهاء در تحقق هدفهای نهائی نقشه نه ساله بیت العدل اعظم الهی خواهد بود .

تاج وهاج این صفات محبت است .

بفرموده حضرت عبدالبهاء محبت صدر ایجاد و مبدا آفرینش است . این عطیه الهیه عامل اصلیه اتحاد و همبستگی عالم انسان است و این اتحاد و همبستگی هدف اصلی این ظهور اعظم الهی . اگر محبت نبود عالم نبود . بعثت مظاهر الهیه و تحمل بلایا توسط این وجودهای مقدس برای ایجاد محبت بین ابناء نوع بشر برده و هست باید در حیات یومیه خود اساس جمیع اعمال و گفتار را بر عشق و محبت بنا نهیم . همه را دوست بداریم و نسبت به همه عشق ورزیم این دوست داشتن باید بخاطر نفس دوستی و محبت باشد . دوست بداریم زیرا در دوستی آسایش فکر و راحت وجدان نهفته است . در زندگی چه ساداتی بالاتر و والاتر از این است که دوست بداریم و دوستان بدارند .

بعد از اینکه زندگی و حیات روز مره ما از شعله محبت گرم شد و از نور آن فروغ و صفا یافت تخلق بسایر صفات ممتازه که در الواح مبارکه ذکر شده آسان است . صفا و صمیمیت راستی ، امانت ، صداقت و بسیاری صفات دیگر که در

الواح الهیه در نهایت تأکید مندرج است و اهل بهاء به عمل و رعایت آنها مأور شده اند . تحقق این صفات در زندگی افراد بهائی خواه و ناخواه انظار اهل عالم را جلب و آنانرا توجه اهمیت و عظمت تعالیم جمال ابهی خواهد کرد .

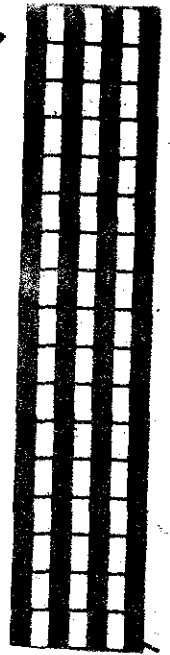
مشارکت در خدمات امریه نیز وسیله مهمی برای پیشرفت اهداف نقشه است . هرکس میتواند مطابق قدرت و استعداد خویش بخدمات امریه پردازد و در تمثیت امور جامعه بذل همت نماید و چون روح همکاری و جانفشانی در سبیل الهی حاصل شود تأییدات غیبیه رخ بگشاید و نفس قیام بوظائف روحانیه راه را برای نیل به اهداف عظیمه صاف و هموار نماید .

هدف دوم نقشه نه ساله بیت العدل اعظم الهی " بسط عظیم دامنه امرالله " است . تحقق این هدف مستلزم تبلیغ نفوس در سراسر عالم است بهمین سبب قیام به هجرت و فتح نقاط جدیده حائز اهمیت فوق العاده است . کیفیت مخصوصی در عصر کنونی محسوس است که باید در تبلیغ مورد توجه قرار گیرد . این کیفیت خاص نیاز شدید نسل کنونی به تعالیم مبارکه بهائی است و اشتیاق این نسل بپذیرش این تعالیم نمونه بارز این استعداد و احتیاج اقبال دسته جمعی قبائل و طوائف در سرزمینهای مفتوحه جدیده است . اگرچه درخشندگی ظاهره تمدن عصر حاضر دیدگان شهرنشینان را از مشاهده و درک (بقیه در صفحه ۴۲۴)

تفسیر انواع



حضرت بهاء الله میفرمایند :
" اصل الخسران لمن ضت ايامه و ما
عرف نفسه كذلك علمناك و صرفنا لك
كلمات الحكمة لنشكر بك في نفسك
و تفخر بها بين العالمين . "



از قدیم الایام عقاید و افکار مردمان فقط متوجه درک و اثبات خداوند نبوده بلکه متوجه موجودیت انسان نیز بوده است و چون درک خداوند محال بوده انسان میخواست با درک نفس خویش شاید خدا را بشناسد و برای حصول مطلب ساعی بود بداند از کجا آمده و از کجا سرچشمه گرفته است .
علمای فلسفی و طبیعی عقاید و افکار مختلفه متنوعه در این مورد داشته و هر یک بر اساس تجربیات و عقاید حاصله از آن قلمفرسائی نموده و نظریه خویش را اعلام داشته اند .

دانشمند معروف کارل چاسپرس Karl Jaspers اصل و منشاء انسان را بزرگترین معضلی میداند که بشر در مقابل آن قرار گرفته و تاکنون نتوانسته است در حل آن توفیقی حاصل نماید . علمای قرون اخیسره عقیده دارند که اصل و نسب انسان حیوان بوده است و در جریان مدت پیشرفت عقاید داروین و مکتب او بخصوص در جشن صدمین سال تولد داروین این مطلب خیلی با آب و تاب مورد بحث قرار گرفته و جراید و مجلات و نویسندگان کتب و مقالات طرفدار نظریه داروین در این مورد قلمفرسائی نموده اند .
در سال ۱۹۰۹ جریده فرانسوی چنین مینویسد :

" داروین در سنه ۱۸۰۹ متولد شده درست مقارن این زمان لامارک Lamarck مشغول ترویج عقاید خود بوده . در سال ۱۸۵۹ کتاب " اصل انواع " منتشر گردیده و در سال ۱۹۰۹ بمناسبت هفتاد و پنجمین سال تولد هکلس Haeckels جشنی برپا گردیده است . " این تاریخ ها را این جریده فرانسوی بزرگترین و مهمترین سنوات تولد علم جدیده میداند و اظهار عقیده نموده است که این جشنها که بمنظور

آهنگ بدیع

این اعضا و جوارح را بهم مرتبط ساخته و بدین وسیله اولین انسان بوجود آمده است .

در زمان ارسطو چنین عقیده داشته اند که این موضوع حل گردیده است چون بعقیده انسان ملاحظه شده است که چگونه موجودات از لجن بوجود می آیند و بغلط نتیجه گرفته اند که زندگانی انسانها از میانه لجن زارها و خزها بوجود آمده است . این نظریه مربوط به " ایجاد اصل که بعقیده آنان ناگهان از مواد میتة زندگانی جدید بوجود می آید . " موضوعی است که نه تنها در آن زمان بلکه تا عصر ما نیز مورد توجه عده نئ اشنمنگ قرار گرفته و چندان مخالفتی با آن ننموده اند .

این نظریه بزرگترین عقیده ایست که فیلسوفان قدیم بجزم و یقین درباره اصل انواع ابراز داشته اند و قبول آن مستلزم اینست که بگوئیم انسان خود بخود از عدم بوجود آمده باشد بی آنکه اراده خالق در آن مؤثر افتد . یعنی باصطلاح علماء از تعداد زیادی صفر عدد یک بدست آید .

اولین نماینده نظریه وراثت - Deszenzth

orie دانشمند فرانسوی Jean Baptiste

Lamarck (ژان بابتیست لامارک) بود . (۱۷۴۴)

- ۱۸۲۹ میلادی) او مانند سایر طرفداران عقیده تکامل که قبل و بعد از خود او بوده اند عقیده داشت که زندگانی در اثر یک عمل ناگهانی طبیعت بوجود آمده است و با این نظریه میتوان گفت که لامارک فرانسوی هم با توجه بنظریات قبل چیز

تجلیل از عقاید و نظریات علمای مادی جدید گرفته شده و میشود بتدریج جانشین جشنهای کلیسیا میگردد و روز بروز بر اهمیت خویش میافزایند .

اصل و منشاء انسانها چنانچه گفته شد از قدیم - الایام مطمح نظر و بحث بوده . فلاسفه یونان عقاید و افکار متنوعه متفرقه راجع بخلقت انواع و انسان داشته اند که جنبه تخیلی آن بیشتر است .

آناکسی ماندرا Anaximander درشش قرن قبل از میلاد مسیح حدس میزد که انسان که قطعاً نمیتوانسته در اصل موجودی شیرخوار باشد از نوع ماهی می باشد . او چنین اظهار عقیده مینماید که ماهیان مخصوصی وجود داشته اند که دارای کیسه ئی زیر بدن مثل کیسه کنگورو بوده اند که از آن کیسه ها بچه های نسلشان میتولنسته اند خارج گردند . بر حسب تصادف روزی چند عدد از آن ها از کیسه خارج شده و بخشی آمده اند و در نتیجه این تصادف اولین انسان بوجود آمده است . این نظریه کهنه و قدیمی چندان اختلافی با نظریه دانشمندانگلیسی عصر ما ندارد که میگوید " انسان از یک میمون دریائی که بخشی آمده بوجود آمده است . "

Empedokles von Agrigent امپدوکلس

آگرپکنتی (پنج قرن قبل از میلاد مسیح) راجع به اصل و نسب انسانها عقیده دیگری داشت . او میگفت در ارضه قدیم نباتات بجای شکوفه و برگ اعضا و جوارح انسانی بوجود آورده اند . تصادف

آهنگ بدیع

زندگانی خویش بدست آورد و یا تحت تأثیر آن قرار گرفته به نسل بعد خویش منتقل کند. یکی از دلایل بارز مکتب لامارک برای اثبات نظریه اش گردن زرافه است که او عقیده دارد این گردن دراز موقعی بوجود آمده است که این حیوان دیگر در روی زمین نتوانسته غذای خود را بدست آورد و لذا مجبور بوده است غذای خود را در روی درختان جستجو نماید.

معاصرین لامارک با عقاید او از در آشتی و صلح وارد نگریدند. علمای عصر حاضر نیز تا کنون نظریه مساعدی با این نظریه لامارک نداشته اند.

۱ - طبیعت نباید فقط از جهت استفاده های حاصله از آن مورد توجه قرار گیرد. در این مورد Cuenot میگوید:

نظریات لامارک فقط مجموعه ای از فرضیه ها (Hypotheses) درباره حیات میباشد. فرض مینمایند که عضو همیشه عکس العملی در مقابل احتیاج تمرین و محیط خارج و جهان مجاور از خود نشان میدهد و این عکس العمل در نتیجه ایجاد مفید و یا تغییر و تبدیل بوجود میآید. مثال موش آبی و مرغ آبی که هیچیک پوست لازم برای شنا ندارند بخوبی نشان میدهد که مفید بودن و یا مورد احتیاج بودن یک عضوی هیچ دلیل منطقی برای بوجود آمدن آن عضو نمیتواند باشد. بخصوص که عقیده لامارک و مکتب او بر آن است که انواع را آن چنان نظاره و مشاهده مینمایند که آنسان از

تازه ای نیاورده است و نکته اساسی در تئوری او " اصل ایجاد " نبوده بلکه نظریه ای بوده که امروزه بنام نظریه توارث نامیده میشود. نظریه توارث این است که مثلاً یک حیوان ممکن است در موقعیتی قرار گیرد که عادات و امکانات و تغییرات اعضائی که شخصاً در زمان حیات خود تحصیل نموده به نسل بعد خویش انتقال دهد و همین جهت نیز در ادوار مختلفه حیوانات تغییر شکل و فرم داده اند.

لامارک برای اثبات نظریه اش دو قانون را اساسی میدانند:

۱ - قانون احتیاج

۲ - قانون عادت

این دو قانون میگویند که تکامل منوط بدنیای مجاور است. مثلاً یک حیوان وقتی در یک محل لجن زار وارد میشود فقط موقعی میتواند به زندگانی خود ادامه دهد که پاهای او پهنای لازم برای ایستادن در روی لجن را داشته باشد و الا فرو میرود و چون این حیوان احتیاج به پای پهن را احساس مینماید (قانون احتیاج) فوراً در او عمل تغییر شکل یا شروع میگردد و سپس این عضو جدید تحت شرایطو تأثیر تنبیر شکل قرار میگیرد تقویت میشود و تمرین حرکت میکند (قانون عادت) و این حیوانی که باین صورت تغییر یافته در شرایط و موقعیتی قرار میگیرد که بچه های با همان تغییرات بوجود آورد و هر چه در زمان

موجوداتی جداگانه ترکیب گردیده اند که هیچ وقت نمی میرند و در جریان قرون متمادیه تحت تأثیر عوامل جهان مجاور خویش قرار گرفته اند .

۲- به ارث دادن صفات و مشخصات اکتسابی تا امروزیک فرضیه اثبات نشده میباشد .
 زان روستاند *Jean Rostand* در کتاب بیولوژی جدید *La Nouvelle Biologie* چنین مینویسد :
 " کافی بنظر نمیرسد که اعضاء بدن موجودات زنده تغییر بیابند بلکه در این مورد لازم است این تغییرات در وجود آنان چنان اثر درونی نمایند تا بتوانند در توارث تأثیری داشته باشند و همین دلیل است که نمیتوان به آسانی با توجه بعلل موجه دیگر به توارث صفات و مشخصات اکتسابی عقیده مند گردید .

اسکار کوهن *Oskar Kuhn* در کتاب *Deszenztheorie* (صفحه ۱۱۲ و ۱۱۳) مینویسد :

" تجربه ای که مینمایند و دم موشها را سالیان متوالی میرند تا روزی موشهای بدون دم بدست بیاورند ما را بعدم صحت این نظریه متوجه میسازد چون هیچوقت فرزند کلیعی که تسلهای متوالی ختنه میشود ختنه شده بدنیا نیاید و این جاست که نظریه تجربه ئی نارسائی خود را ظاهر مینماید و ما میدانیم که در بین زنبورها ی غسل و حشرات دیگری که دارای نظام حکومتی میباشند نوع نر و ماده دارای نوع مخصوصی از شکل و فرم میباشند بدون اینکه خود آنها تولید مثل مشابه

نمایند و اینجاسموی الی از بیرون مکتب لامارک میگردد که طبق عقاید و نظریات آنان چگونه این موجودات مخصوص بوجود میآیند؟ و بالاخره روستاند *Rostand* که خود نیز بیرو مکتب تکامل است از مطالعات خود درباره نظریات لامارک چنین نتیجه میگیرد و اظهار نظر مینماید که :

" در پرتو بیولوژی جدید چنین بنظر میرسد که نظریات لامارک غیر قابل قبول میباشد .
 لذا جای تعجب نیست اگر در آثار عالم بزرگ " تغییر انواع " پارلز داروین انگلیسی (۱۸۸۲)
 — ۱۸۰۹) بچنین عبارتی بر میخوریم که مینویسد :
 " امیدوارم خداوندگار مرا از تأثیر مطالب بسی معنی لامارک محفوظ و مصون بدارد ."

داروین نظریه جدیدی به عالمیان عرضه نموده است و آن نظریه واصل " بقای انطباق " میباشد یعنی در تنازع بقا بر حسب این نظریه انواع انطباقی میمانند و ضعفا از بین میروند .

بمرور زمان این انواع قوی ادامه حیات میدهند و با وقوع تعداد زیادی از وقایع و حوادث موجوداتی که باقی مانده اند موجودات دیگری بوجود میآورند که تغییرات حاصله از مرور زمان آنها بتوارث رسیده و اثراتش در آنان ظاهر میگردد .
 داروین که آرزومند بود از اشتباهات لامارک محفوظ و مصون ماند در حقیقت در موقع ابراز نظریه اش راجع به ایجاد نوع چندانی تفاوتی با لامارک ندارد . خوب است متوجه این

آهنگ بدیع

بهبیچوجه تأثیری در ایجاد انواع جدید نداشته و نخواهد داشت .

انتقادی که اسکار کوهن Oskar Kuhn بر داروین وارد میآورد اینست که با تمسک بدو اصل انتخاب طبیعی و بقای انطباق فقط میتوان باین مطلب پی برد که چرا انواعی از حیوانات از بین رفته اند ولی این مطلب را نمیتوان تبیین کرد که چرا فقط انواع مخصوصی از حیوانات باقی مانده اند ۲ مسلم گردیده است که تنها نوع قوی نیست که باقی میماند بلکه انواعی که از حیث قوت و ضعف در درجه متوسط و معتدل قرار دارند برای انطباق با شرایط محیط متناسب میباشند و این با نظریه کونوت Cuenot دانشمند معروف مطابق است که میگوید :

" مسلم است که انواع ضعیف و علیل و غیر طبیعی در موقع تولد و یا بوجود آمدن از بین میروند ولی از بین رفتن آن ضعفا باعث ادامه حیات متوسطین میگردد نه اقویا ."

۳ - تصادف بهبیچوجه نمیتواند اعضا و جوارح کامل متنوع را بوجود آورد .

گ ولف G. Wolf مینویسد :

" چگونه میتوان تصور نمود که مثلا چشم حیوانات و موجوداتی که دارای ستون فقرات بوده و با این خواص و مشخصات خلق شده اند در اثر یک تصادف و تنوع بوجود آمده باشد ؟ چگونه میتوان این تنوع و کمال را در یک عضو بدن و همچنین

نکته باشیم که داروین در کتاب خود راجع به " ایجاد انواع " در سال ۱۸۵۹ چنین اظهار عقیده مینماید که موجودات اولیه خالقی داشته اند سپس تحت تأثیر عقاید و نظریات هوکسلی Huxley قرار گرفته و مثل او مکر خالق گردیده و " اصل ایجاد انواع " را نیز به انسانها کشانیده است داروین در نظریه خود در باره تنازع بقا راجع به اصل انسان چنین میگوید :

" در تنازع بقا یک نوع میمونی باقی ماند که بعلت سنگینی و زرش نمیتوانست روی درخت سکنی نماید و در نتیجه به زمین آمده برای حرکت روی زمین راست راه رفتن روی دو پا را آموخت و در انسر سرمای فصل زمستان مصرف آتش را یاد گرفت و بدینوسیله تمدن انسانها شروع گردید . " در صورتی که همه میدانند که تمام حیوانات بخصوص میمون از آتش ترس و وحشت دارند یعنی طبق این نظریه میگویند که انسان تحت تأثیر عوامل طبیعت و اتفاقات و حوادث بتدریج از نسل میمون بوجود آمده است . جای تعجب است که این نظریه داروین برخلاف عقاید لامارک طرفداران جسدی یافت .

با وجود طرفداران جدی داروین بازمیخواهیم عقاید بعضی از علمای مخالف را باین سطور اضافه نمائیم تا بتوانیم به بحث خویش که عقاید بهائی در مورد " انواع " است وارد گردیم .

۱ - اصل انتخاب اصلح و انواع قوی و خوب

آهنگ بدیع

ارتباط انرا با مغز دلیل بر تصادف دانست و اساسا چگونه میتوان درك این اصل را نمود که دو چشم آنهم باین تساوی و باین حالت تکامل در بدن انسان بوجود آمده است و همچنین جفت بودن دو دست و دو پا و دو گوش . داروین هم در زمان خویش شخصا اقرار و اعتراف کرده است که هر وقت بمسئله تشکیل يك عضو کامل متشکل مثل چشم فکر میکند دچار تشنج میگردد .

ارنست هگل که یکی از طرفداران نظریه های داروین بود نظریه خود را به این صورت اظهار میدارد که انسان در حالت جنینی ابتدا از مرحله ماهی بودن عبور میکند و سپس وارد مرحله قورباغه ای میگردد و همینطور طی مراحل مختلفه می نماید تا بتوان او را انسان نامید . هگل يك نوع عقیده مخصوصی بخود داشت در حالیکه علمای هم زمان او اطمینان حاصل نموده بودند که در اظهار این نظریه موضوعی مورد توجه و محرك او بوده است و آن اینکه باید بالاخره قانون اصل انواع را از تاریکی شدید عدم اثبات و قاطعیت رهائی بخشیده و در روشنائی حقیقت و اثبات وارد نمایند .

ارتباط علم بشمار میرود . بوسیله تغییرات در هسته مرکزی (این تغییرات را میتوان مصنوعا بوسیله مواد شیمیائی یا اشعه مختلفه بوجود آورد) میتوان تغییرات ناگهانی بوجود آورد . یا بعبارت دیگر تنوعی که در اغلب موجودات زنده مشاهده میگردد در اثر گذشت زمان و تغییرات مستمر و متوالسی نبوده بلکه به ناگهان تغییری حاصل گردیده و اشکال و انواع جدید بوجود آمده اند . داروین عقیده داشته که تعداد بیشماری از تغییرات کوچک در ازمه متادیه انجام گرفته تا بهبودی در وضع ایجاد بعمل آورد در صورتیکه امروز علمای عقیده دارند که صفات و مشخصات تازه در موجودات با تعداد کمی تغییرات (موتاسیون) و در زمان کوتاهی قابل قبول است . آدلف پورتمان

Adolf Portmann طبیعی دان معروف چینی اظهار عقیده مینماید :

" هرچند که تاکنون نسلهای بیشمار را برای سیر يك تغییر لازم و واجب میدانستند امروزه اغلب از تغییرات و ترکیبات جدیده بر اثر چند تغییر کم (موتاسیون) بوقوع می پیوندند . در این جاست که لازم میدانیم این سوءال را بنمائیم که آیا موتاسیون میتواند يك عامل مؤثری بسر اثبات این ادعا باشد که انسان از حیوان سر چشمه گرفته است ؟ آیا صحیح است که انسان در اثر يك تغییر ناگهانی و یا جهش از میمون بوجود آمده باشد ؟

جواب این سوءالات قطعا منفی خواهد بود . چرا

نظریه امروزه در بین علماء طبیعی یکی از پایه های



لجنة جوانان بهائی اهسواز



لجنة جوانان بهائی رشت

سرود عشق

زرین تاج ثابت خضرائی

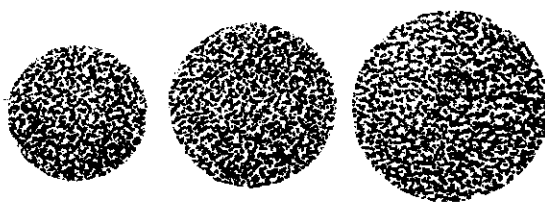
گفتیم قصه ها همه از روزگار خویش
وز ننگه های دلکش حسن نگار خویش
و آنکس که کرد ترک علائق شمار خویش
از دست داده ایم همه اختیار خویش
نگزیده جز رضای خداوندگار خویش
یا ترک آشیانه و شهر و دیار خویش
با رنگ خون نوشته چه خوش یادگار خویش
گشتند فخر نوع خود و افتخار خویش

کردیم شکوه ها زد دل بیقرار خویش
شد نامه ها بسی سیه از خط و شعر ما
خوش آنکه گوی در خم چوگان عشق باخت
شد سالها که گنج صبوری گزیده ایم
شوریدگی است شیوه رندان پاکباز
یا عیش و نوش و مستی و دنیا و مال و جاه
جانها نثار در ره معشوق کرده اند
بگذشته از نشان و هم از نام خویشان

بگذر ز هر چه هست و میجو جز راه عشق

"زرین" مگو در ضم بيشمار خویش

برخیسز



عطار الله سرمدی



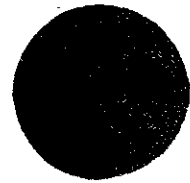
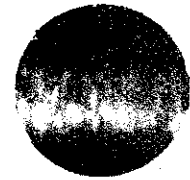
به خاکبوسی درگاه کبریا برخیسز
تین از لباس تعلق نما رها برخیسز
نمناز بندگی و نغمهٔ وفا برخیسز
دو چشم غفلت خود برگشا دلا برخیسز
صلا زنند بهجرت کنون ترا برخیسز
نباشد اینهمه آسودگی روا برخیسز
برای رهرو این ره دعا نما برخیسز
وضو بساز و سوی قبلهٔ خدا برخیسز

سحر دمیده دلا همی زجا برخیسز
سرتیاز بدرگاه بی نیاز بنسه
ز آب چشمهٔ ایمان وضو بساز و بخسوان
صفوف جنس هدی رهسپار تبلیغند
ز هر کجا گذری عاشقان حضرت دوست
برای خدمت جانان در این زمانه دگر
اگر که رهرو ره نیستی بصدق مبین
هوا لطیف و نسیم سحر دل انگیز است

ز خویش در گذرو آشیان هستی را
برای خاطر تبلیغ کن فدا برخیسز

منیره خانم حرم مرکز میشتاق

مقاله دیل را ایادی امرالله جناب ویلیام سادرلند
ماکسول علیه رضوان الله والد محترم امة البها، روحیه
خانم از شرحی که حضرت منیره خانم در تاریخچه
حیات خویش مرقوم داشته اند اقتباس و نقل کرده اند
و چون حاوی نکاتی تاریخی در خصوص حرم حضرت
عبد البها، و خاندان جلیل ایشان است این بنده، ناتوان
جهت مزید اطلاع دوستان اقدام به ترجمه آن نمود.



ترجمه: نصرت الله محمدی

در طی دوران صباوت برایم عجایبی پیش آمده که هر یک در مقام خویش معجزه و موجب حیرت
عظیم است. اگر قرار بود هر واقعه را کاملاً شرح دهم و تشکرات خود را برای هر یک از الطاف مبارک بیسان
کم قادر نمی بودم که این سرگذشت را بنویسم و سخن به اطناب میکشید.

نام والد میرزا محمد علی نهری و او حفید حاجی میرزا سید محمد هندی بود. تولد و زندگی اولیه حاجی
سید محمد در زواره از توابع اصنهان واقع شد و چون به سن بلوغ رسید به هندوستان سفر کرد و از آنجا که
بخاندان رسالت تعلق داشت و اولاد حضرت محمد در ممالک شرقی اسلامی مورد احترام و تکریم فراوان مسلمین
میباشند یکی از شاهزادگان خاندانهای حکومتی هندوستان بجهت افتخار نسبت به اهل بیت پیغمبر و کسب
برکت روحانی دختر خویش را بعقد ازدواج وی در آورد. حاجی سید محمد بعلت اقا مش در هندوستان
بلقب هندی مشهور گشت و این ارتباط فامیلی موجب ازدیاد شهرت و ثروت و افتخار شد و او بادستگاهی
اشرفی چون یک شاهزاده زندگی میکرد.

چندی پس از ازدواج حاجی سید محمد بدر خوشبخت دو فرزند شد. نخست زا حاجی سید مهدی نامیده
گشت که بعدها یگانه وارث تمامی دارائی و متصرفات پدر شد. حاجی سید مهدی از هند به نجف در عراق
عرب سفر کرد و در آنجا مقیم شد و در دوران زندگانش صاحب ثروت سرشار و شأن و منزلت و مزارع، خانه ها
کاروانسراها، حمامهای عمومی و دکاکین بسیار گشت و غالب این املاک در کر بلا و نجف بود. پس از مدتی

آهنگ بدیع

تعبیر آنرا نمود عالم مذکور در جواب گفت شاد و مسرور باشید که خداوند دو فرزند چون دو خورشید درخشان به شما عطا خواهد کرد و آنها بر خاندان و مسوالتان برتو افشانی خواهند نمود . در آن اوقات والد م میرزا محمد علی نهری تولد یافت و پس از یکسال و سه ماه عموم یای به عرصه وجود نهاد . هنگامیکه پدرم از مدرسه کاسه گران اصفهان فارغ التحصیل شد برای زیارت اماکن متبرکه عازم عراق گردید و در کربلا در محضر درس جناب حاجی سید کاظم رشتی بعنوان تلمذ شرکت کرد و از پیروان وفادار و ثابت قدم این استاد و جناب شیخ احمد احسائی گردید . این دو نجم بارخ (جناب شیخ و جناب سید) در عالم وجود درخشانند و در شهرت و دانش بی نظیر . پس از اندکی زیست در آن شهر مقدس و السلام همسری بجهت خویش اختیار نمود و هنگامیکه در محضر درس جناب حاجی سید کاظم رشتی حاضر میشد چند مرتبه بزیارت حضرت باب و آثار عجیبه و علائم روحانیه کثیره ظاهره از همیکل مقدس نائل آمد . و در هنگام مراجعت و ورود به اصفهان در حالیکه همسرش در کربلا میزیست در مدرسه کاسه گران حجره ای گرفت در آن احوال جناب باب الباب از حضرت نقطه اولی امر یافت که شیراز را بصوب اصفهان ترک نماید . جناب باب الباب بحض و ورود به اصفهان به ترویج امر اشتغال یافت و نفوس بسیاری را به امر مبارک

ثلث سرمایه خود را صرف ساختن نهری کرد که آب را بداخل شهر می آورد و بدین جهت از طرف ایرانیان مقیم عراق به لقب نهری معروف شد و این لقب نهری در خانواده وی موروثی گشت و تا امروز اولاد او را بدین نام می شناسند . حاجی سید مهدی نهری پندین اولاد ذکسور و انک داشت از جمله ایشان پدرم مسی به میرزا محمد علی نهری و عموم میرزا حاجی (بدر حرم سلطان الشهدا) بودند . هنگامی که ندای حضرت باب از شیراز مرتفع گشت پدر و عموم بدون مراجعت به منزلشان و وداع با خانواده هایشان عازم آن مدینه گشتند و با شتابی عظیم بکوی محبوب سفر کردند . در اینجا اجازة میخوانم چند کلمه ای نیز در باره مادر بزرگ یعنی مادر والد م بیان کنم . او وجود مقدس مؤمنی بود علیها روح الله الابدی شبی در عالم رو یا مشاهده کرد که در خانه اش دو دایره نورانی از چاه بالا آمدند و وارد قلبش شدند بر اثر این رو یا آن قدر به نشاط و هیجان آمد که از خواب بیدار شد تمام شب را بیدار ماند و پیش از بامداد با شادی عظیم به نزد حاجی سید محمد باقر رفت . شخص اخیر الذکر مجتهد و عالمی بس مهم بشمار میرفت و کلامش در تمام ایران مطاع و در عصر خویش بی نظیر و شیل بود . وقتیکه مادر بزرگ رو یا ی خویش را برای او نقل کرد و تقاضای

آهنگ بدیع

حاجی آقا محمد بسیاری از دوستان را به جشن نامزدی دعوت کرد و خواهر او که مادر من باشد نامزد بدرم شد. این مسأله معروف بود که بدرم از زن اولش فرزندی نداشت. دو سال از ازدواج پدر و مادر نیز گذشت و فرزندی تولد نیافت. در آن اوقات حضرت باب از شیراز عالم اصفهان شدند و پس از ورود در منزل امام جمعه اقامت فرمودند. دائم میرزا ابراهیم والد سلطان الشهدا از طرف امام جمعه بعنوان میزبان حضرت باب معین گردید تا بدین ترتیب به انجام خدمات هیکل مبارک در جمیع احوال بر دازد شبی میرزا ابراهیم حضرت باب را بشام دعوت نمود و آن حضرت تلطفاً این دعوت را پذیرفتند. حاضرین در آن مهمانی با شکوه مورد الطاف و انعام طلعت نقطه اولی واقع شده و به استماع بیانات آن حضرت فائز گشتند تا اینکه شام حاضر شد. و پس از تناول موائد روحانی نوبت به صرف اغذیه جسمانی رسید. هنگام صرف شام حضرت اعلی بیکی از حضار توجه نموده در خصوص اولاد بدرم سوالاتی فرمودند. شخص مخاطب هیکل مبارک در جواب بعرض رساند که گرچه ایشان تا بحال دوبار ازدواج کرده اند ولی صاحب فرزندی نشده اند. حضرت نقطه اولی قدری شیرینی بدرم عنایت فرمودند او شیرینی عنایتی را خورد و در آن لحظه بخاطرش رسید که سرانجام اراده مقدسه الهیه تولد فرزندی را برای او مقدر

هدایت نمود. در میان کسانی که بیغام الهی را پذیرفتند یکی بدرم بود. او بطریق علم و ایمان واقعی هدایت شد. پس از مدتی بدرم گرفتار مصیبتی شد و آن اینکه بر اثر اخبار واصله توجه گشت زوجه اش به ملکوت الهی صعود نموده است. بعد از این واقعه محرومیت از آسایش خانوادگی بدرم با حاجی آقا محمد از مشاهیر تجار اصفهان و مؤمنین جدید الاقبال ملاقات نموده شریک گشت. حاجی آقا محمد خیلی به بدرم ارادت داشت روزی به او گفت چون زوجه شما بلاعقب در گذشته است بهتر نمیدانید که حجره مدرسه را ترک کرده بغزل ما بیایید و یا یکدیگر زندگی کنیم؟ من خواهری دارم که اگر مورد بسند شما واقع شود بسیار خرسند خواهم شد و وسائل ازدواج شما را فراهم ساخت تا حبل عشق و محبت فیما بین شما و خانواده من تحکیم یابد.

بدرم از روی میل بدین پیشنهاد عاقلانه رضایت داد و حاجی آقا محمد پس از مشورت با مادرش دریافت که نه تنها او اعتراضی ندارد بلکه به نهایت مشتاق است که این مواصلت واقع شود مادرش گفت شب پیش در عالم رؤیا سیدی را با صورتی نورانی دیدم که از خانه ما دیدن کرد و دو چراغ در دستهایش داشت آن سید باید همین شخص بزرگوار باشد و تو باید در تکمیل و تحکیم این اقتران شتاب کنی

آهنگ بدیع

فرموده است .

هنگامیکه میهمانی پایان یافت و پدرم به منزل برگشت این حقیقت را به مادرم اظهار کرد و - مقداری از شیرینی مرحمتی را که نگهداشته بود به مادرم داد و او میل نمود . پس از هشت ماه و نه روز من متولد شدم . (سالباعد) سید مهدی دهجی طبق دستور جمال قدم به ایران وارد شد و سپس برای ترویج امرالله دیداری از اصفهان نمود یک میهمانی عظیم بافتخار او داده شد و جمیع احبای اصفهان در اطراف او حلقه زده مشتاقانه طالب استماع اخبار ارض اقدس بودند و تمام جزئیات سخن سید مهدی مربوط بود به عائله مبارکه و گزارش از مسجونیت احبای در سربازخانه عکا . در میان سائلین یکی از منسوبان من یعنی شمس الضحی از سید مهدی پرسید اوقاتیکه در محضر حضرت بها^ه الله بودید آیا شنیدید در خصوص دختری بجهت حضرت عبدالبها^ه صحبت شود و یا برای آن حضرت انتخاب گردد . او در جواب گفت خیر و لسی روز جمال قدم مشی میفرمودند و بیاناتی از قم اظهار صادر میشد ناگهان وجه مبارک را بطرف من کرده فرمودند آقا سید مهدی شب پیش رو^ی یای عجیبی دیدم در خواب دیدم که صورت دختری زیبا که در طهران زندگی میکند و من از میسرزا حسن او را بجهت غصن اعظم خواستگاری کرده ام تیره و تار شد در آن لحظه چهره^ه دختری

دیگر بنظر آمد که سیمایش درخشان و قلبش روشن بود ما او را بعنوان زوجه غصن اعظم انتخاب کرده ایم . بجز مطلب فوق که از لسان مبارک استماع گردید من چیزی دیگر نشنیده ام وقتی شمس الضحی به خانه برگشت و مرا دید بحق منبع سوگند یاد نمود که درست در همان لحظه که سید مهدی رؤیای جمال مبارک را برای ما بیان میداشت بخاطرش رسیده است که من بدون شك آن دختر هستم (و پس از مدتی ما فهمیدیم که او راست میگفت) من گریه کردم و در جواب گفتم بعید است زیرا خود را شایسته^ه چنین تفضلی نمیدانم و از تو استدعا دارم که در این مورد ابدافوهی نکنی و سخنی نگوئی .^ه منیره خانم داستان سفر خویش را به ارض اقدس که حسب الامر جمال قدم صورت گرفته بود به منسوبان نشان اینگونه شرح میدهند :

" در بین طریق احبائی را ملاقات کردیم که سعی داشتند ما را از تشریف به ارض اقدس بازدارند و میگفتند بعلت حوادث مولمه و غم انگیز مسجونیت مجدد احبای هیچ کس اذن ندارد عازم عکا شود و اولیای امور نیز به احدی از احبای اجازة ورود به آن مدینه را نمیدهند . ایسن اخبار ما را بینهایت مضطرب نمود و متحیر بودیم که چه باید بکنیم اما شیخ سلمان اطمینان داد که این اوضاع شامل حال ما نخواهد شد و اظهار داشت که بانهایت سهولت به ارض

آهنگ بدیع

به ساحت حضرت بهاء الله را یافتم و باستماع
بیانات آن حضرت فائز گشتم مضمون بیانات مبارک
این کلمات عنایت آمیز بود :

" خوش آمدید خوش آمدید ای ورقه مبارکه
من و کبیر من ما شما را بعنوان حرم غصن اعظم
پذیرفته و انتخاب کرده ایم تا بخدمت او قائم
شوید این عنایتی است بی مثل از ما که کسوز
آسمان و زمین با آن قیاس نگرند . شما باید
بسیار سپاسگزار باشید زیرا فائز به این لطف و
عطیه عظمای الهی شدید . امید است که
همواره در تحت حفاظت الهی باشید . " (ترجمه)

اگر بنا بود جزئیات پنجاه سال مصاحبت
خود را با محبوب عالم حضرت عبدالبهاء و عشق
و لطف و عنایت مبارکشان را بنویسم پنجاه سال
دیگر وقت و فرصت لازم بود تا آنرا برشته تحریر
در آورم اگر جمیع آبهای جهان مرکب و اوراق -
اشجار کاغذ شوند باز هم قادر نخواهم بود که
حق مطلب را بیان کنم .

در جریان انعقاد کانونشن ملی بهائیان امریک
و کانادا در سال ۱۹۳۸ در سالن مرکزی مشرق -
الاذکار ویلمت تلنرای حضرت ولی امرالله مبنی بر
صعود منیره خانم حرم حضرت عبدالبهاء
زیارت گردید .

اول اکتبر ۱۹۳۹

و - س - ماکسول

اقدس وارد خواهیم شد اگر چه جمیع احبباء
مفلول و مسجون باشند . پس از تحمل مصائب
و مشکلات بسیار سرانجام به عکا وارد شدیم
افراد عائله مبارکه به استقبال آمدند و من با
آنها مراجعت نمودم و برای اولین بار در محضر
جمال مبارک حاضر شدم . جذبه و وجدی که بر
من مستولی شد ما فوق شرح و بیانست . مضمون
اولین بیانات آن حضرت که اصفا گردید این
کلمات عالیات است :

" ما شما را در وقتی به سجن آوردیم که ابواب
لقا بر وجه جمیع احبباء سدود است این عمل
جز برای اثبات قدرت و عظمت الهی واقع نشد ."
من در حدود پنج ماه در منزل جناب کلیم
زندگی میکردم و بارها بزیارت جمال قدم فائز
شدم هر هنگام که جناب کلیم از حضور مبارک
جمال قدم بر میگشت حامل عنایات مخصوصه و
هدایای مادیه از قبل حضرتشان بود .

یک روز جناب کلیم با سروری زائد الوصف بمنزل
آمدند و اظهار کردند برای شما هدیه ای عالی
آورده ام و آن نامی است که جمال قدم بشما
عنایت فرموده اند آن نام " منیره " است .
سرانجام شب جشن اقتران فرا رسید . من در
آن شب لباس بلند سپیدی را که بدست مبارک
حضرت ورقه علیا دوخته شده بود و گرانبها تر
از حریر بهشتی بود پوشیدم . در حدود ساعت
نه شب باتفاق حضرت ورقه علیا اجازه تشریف

وما جعلنا اصحاب النار الا ملائكة

ترجمه: علامه العلامه محمد باقر

درباره معنای "ملائکه" در آیه کریمه در سورة العنکبوت ال نعوذ بودی که میفرماید :

" وما جعلنا اصحاب النار الا ملائكة وما جعلنا عدتهم الا فتنة للذين كفروا (۱) " یعنی و اصحاب نارا جز فرشتگان و عده آنان را غیر از وسیله ای برای امتحان و افتتان کافران قرار نداده ایم .

ای حبیب من بدان که کلمه ملائکه مفردش ملك است و آن در زبان عربی و عبری از نظر لفظ و معنی یکسان بکار برده شده است . زیرا این کلمه از اصل سامی گرفته شده که از آن زبانهای سریانی و عبری و عربی و آشوری و کلدانی مشتق گردیده اند و از این لغت مفهوم مالکیت و استیلا^۱ مستفاد میشود .

کلمات ملك و ملائکه در کتابهای آسمانی و بیانات پیامبران الهی به نفوس مقدسه و ائمه هدی اطلاق گردیده است . از آن رو که آنان به اخلاق روحانی و ملکوتی متخلق اند و به خلعت آدمی مزین و آراسته بطوک ممالک ولایت اند و زمام راهنمایی ناس را در دست دارند و سلطه و قدرت مطلقه در مورد سعادت و شقاوت هدایت و ضلالت آدمیان از سوی خدای مهربان به ایشان اعطا شده است و این همان ولایت مطلقه ایست که در اخبار و احادیث اسلامی از آن گفتگو شده است . از این رو سید ابرار و سرور اخیرا

به قیم جنت و نار موسوم گشته است . نیز این کلمه در بیانات نبوی به سران اشرار و پیشوایان گمراهی و ضلال اطلاق گردیده است زیرا که آنان هادی بدکاران اند و ایشان را بسوی آتش دوزخ راهنمایی و دلالت مینمایند . بنابراین ملائکه به آنان گفته شده همانطوری که کلمه ائمه هم بدیشان اطلاق گردیده است چنانکه میفرماید :

" وجعلنا هم ائمه يدعون الی النار (۳) " یعنی و آنان را پیشوایان قرار دادیم که مردمان را بسوی آتش بخوانند همچنین در کتب مقدسه لفظ ملك به بدکاران و اهل جور و عدوان اطلاق شده است

(۲) - سورة القصص آیه ۴۱

(۱) - آیه ۳۱

آهنگ بدیع

نامی ظهور نموده است . مثلاً در دور اسلام بنام خلافت جبار و حکومت قهار بیدار شده است . از آنرو که روئے سائ آن با مظاهر تقدیس و خاندان عترت و تبوت مقابله و محاربه نمودند و امت اسلام را به ورطه نابسامانی کشانیدند .

باری ای حبیب باک سرشت من همانطوری که ادیان در حین تشریح و ظهورشان ابواب دخول به جنت رضای حق هستند همانطور هم در هنگام نسخ و تغییرشان ابواب ورود به نزار غضب خداوند می باشند . مثلاً همچنانکه دیانت حضرت موسی بایی بود برای دخول نفوس به بهشت رضای خدا همچنین در زمان ظهور حضرت عیسی بایی شد برای ورود مردمان به دوزخ خشم و سخط او . زیرا امت یهود حضرت مسیح را به سبب تمسک بظواهر همان دیانت انکار کردند و با امر الهی مخالفت ورزیدند . و نیز ائین مسیح بنوبه خود سبب دخول نفوس در آتش قهر و غضب خداوند گردید از آن رو که مسیحیان بسبب تمسک بدان رسول اکرم را انکار کردند و پیامبر الهی را تکذیب نمودند و به همین منوال دیگر ادیان در دیگر ادوار .

باری همانطوری که اطلاق کلمه " باب " به ادیان از آن رو که ابواب دخول خلق به جنت رضای حق هستند درست و معتبر است همین طور در کلمات الهی به انبیاء و اولیاء اطلاق گردیده است . و از این رو در زیارت

چنانکه در مکاشفات یوحنا باب نه پس از پیشگویی در باره ظهور و پیدایش خلافت ستیگر اموی و حکومت جبار مروانی در دوره اسلام می گوید :

" و بر خود پادشاهی داشتند که ملک الهاویه است که در عبرانی به ابدون مسمی است و در یونانی او را ابلیون خوانند . " مقصود از ملائکه در عبارات بالا همان ائمه ضلال و روئے سائ آن خلافت ظلم و قهرند .

نیز در آیه ۷ از باب ۱۲ مکاشفات یوحنا میفرماید :
" و در آسمان جنگ شد میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند و اژدها و فرشتگانش جنگ کردند ولی غلبه نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد و اژدهای بزرگ انداخته شد یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ریح مسکون را می فریبد او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند . "

مقصود از میکائیل در آیات بالا همان مظهر امر الهی است و منظور از فرشتگان (ملائکه) دوستان و یاران او و همین طور مقصد از اژدهای بزرگ و مار قدیمی و یا شیطان و فرشتگان همان روئے سائ ظلم و ستمگری و پیشوایان ضلال و گمراهی و اتباع و پیروانشان میباشند . زیرا که وی روح گمراهی است که در هر عصری به اسعی و در هر دوری به

آهنگ بدیع

باری مراد از ملائکه نار در آیه شریفه همین بیروان
دجال و ائمه ضلال اند و اهل بیان پس از شهادت
حضرت نقطه اولی بواسطه آنان در بوته امتحان
درآمدند و زمام امور خود بدست ایشان
سپردند و بسبب شبهاتشان از راه راست منحرف
شدند و بعلت یاوه سرائی هایشان از حق رو
گرداندند و عده آنها مایه امتحان و افتتان
مؤمنان گشت . زیرا نزد اهل بیان در آن هنگام
۱۹ عدد مقدس بود همانطور که نزد اهل بهائم
در این زمان نه عدد مبارک است .

باری هر هر دوری برای کلمات الهی
مصادیقی وجود دارند که مؤمنان و مطلقین قرآن
و مخازن حکمت و مطالع بیان آنها را باز شناسند
از آن رو که روح هدایت و ضلالت پیوسته در میان
خلق ساری و چشمه ایمان و کفر همیشه در بین
بشر جاری است . و برای ظهور الهی حسی
محدود و زمانی مخصوص نیست . خداوند بزرگ
در همه حال ناظر به قلوب بندگان است . هر
هنگام در آنها آمادگی و استعداد و اقبال و
قبول بیابد امرش را ظاهر و آشکار می سازد
از این رو مصادیق کلماتش در همه احوال موجود
و ابواب جنت و نار در جمیع احوال بیان ساز و
مفتوح است .

جامعه خطاب به ائمه اطهار چنین آمده است :
” انتم باب الله المؤمنی و المأخوذ عنه . ” یعنی
شما باب الهی هستید که از حق می گیرید و بسبب
خلق می دهید .

و در آیه شریفه زیر نیز به این نکته اشارت
رفته است :

” ف ضرب بینهم بسور له باب باطنه فیہ الرحمه
و ظاهره من قبله العذاب (۱) ” یعنی میان
کافران و مؤمنان دیواری و مرآتاری است که
درون آن رحمت و جنت و ظاهر آن زحمت و عذاب
است .

حال که از این مقال آگاه شدی بدان
که ابواب جنت در ظهور حضرت نقطه اولی ۱۹
باب بوده اند ۱۸ نفر حروف حی و حضرت با ب
که نقطه فردانیت اند و مخلصان بواسطه ایمان
نفوس به ذروه علیا ارتقا یافتند و در بهشت
رضای الهی درآمدند .

پس از شهادت نقطه اولی و ظهور جمال ابهی
” مظهر مکر و حیل ” که در احادیث اسلامی
به ” دجال ” تعبیر شده او را انکار نمود و بسبب
معارضه و مجادله برخاست . این مطلع گمراهی
و ضلال ۱۹ نفر از بزرگان یاران و زبیرکان دوستانش
را برای گمراهی اهل ایمان و ستیزه و دشمنی با
جمال رحمان به اسم ” شهدای بیان ” تعیین
نمود .

(۱) سوره الحديد آیه ۱۳

برداختم بچو صد
 شد حول مهر مادر
 شد در نظر مصور
 شد کلبه ام منور
 و آن قلب مهر پرور
 دریافتم مکرر
 کای بی نظیر مادر
 این ذره محقر
 شب تا سحر به بستر
 بودیم یار و یاور
 آزرده و مکدر
 با یادشان مسخر
 بهر تو میزد بر
 شد منتقل بدقت
 پیعلم و فن سخنور
 تو فارغ و مظفر

بگذاشتم عرض را
 شهباز فکر طائف
 با آن بدیع طلعت
 و آن منظر نکویش
 لکن روی بهجت افزا
 لطف تمام او را
 بود اینچنین مقال
 تا آنکه پروریدی
 در دیده نامدت خواب
 با خوی آسمانی
 از رنجهای نماندی
 شد قلب مهربانست
 در سینه طیر لرزان
 طبع روانم از تو
 ورنه چگونه بودم
 من در قیود دنیا

طبعم گشود دفتر
 زیباترین ظرایف
 و آن ساز شفقست
 جانبخش گفتگویش
 در این فواید شیدا
 مشی و خرام او را
 شد رهبر و سالم
 بس رنجهای دیدی
 شامت رفاه نایاب
 سستی و بیزمانی
 سوی کمال خواندی
 با جان کودکانست
 اندر ورید و شریان
 جسم از توجانم از تو
 بیفام تو ششودم
 اینجا من و تو آنجا

اکنون که بار دیگر
 از بهترین لطایف
 آن آیت محبت
 از یاد روی و خویش
 شوری نمود بر پا
 صوت و کلام او را
 چون طایر خیالم
 بس درد ها کشیدی
 صحبت همه تب و تاب
 در ضعف و ناتوانی
 از هر خطر رهانیدی
 پیوسته بود جانت
 خون از تو یافت جریان
 توش و توانم از تو
 حبت هنر فزودم
 تنهامن و تو تنهام

گنج تسلیم و توکل

عزیزانم صبح



نقد دولت بشد از دست و نیستم باری
جز قصور نه درین مزرعه برگ و باری
وهم بود آن بحقیقت همه یا بنداری
دست در حلقه گیسوی بت عیاری
راز ازین پرده نپرسید جز از خماری
سینه پر شرری دیده طوفان باری
در صوامع نتوان یافت سر هوشیاری
آه دل سوخته یا ناله مرغ زاری
هست امشب سر تیمار دل بیماری
بودش یار مسیحا نفس غمخواری

حاصل عمر تلف گشت و نکردم کاری
نه ره آورد ز اسفار حیاتم جز ذنب
آنچه ز انفاس من ای دوست که بی یاد تو رفت
با بزنجیر خرد تا بکی آن به که ز نیم
عاقلان را نبود ره بحر مخانه دل
شور عشقیست اگر هست بیار از سر سوز
مست جامش نه همین درد کشانند که هم
نشنود گوش درین باغ زهر سوی مگر
نساوک غمزه رها کرده مه من مگرش
خسته خاطر زغم ورنج نباشد آنکو

گنج تسلیم بدست آرو توکل صبح

تا شود کلبه ویرانه دل گلزاری



كانوتشن محلی قسمت امیری شیراز



جشن روز ملی جوانان بهائی ناحیه ضیاء آباد

دلیل منفی است؟ چون موتاسیون همیشه تغییراتی در خود نوع بوجود می‌آورد و هیچوقت از چهار چوبه نوع خویش خارج نمیگردد. تغییرات (موتاسیون) هیچوقت عضو جدیدی ایجاد نمی‌نمایند و لذا هیچوقت نوع جدیدی بوجود نمی‌آورند. انواع همیشه در نوع خویش باقی میمانند و چنانچه علما ثابت گردیده است تغییرات حاصله در نوع یک تغییر فرعی و قانونی است نه اصلی مثلاً تغییر رنگ چشم، بلندی و یا کوتاهی بال و غیره. اسکار کوهن Oskar Kuhn مینویسد:

"تغییرات (Mutation) ایجاد نژاد جدید مینماید ولی هیچوقت در اثر تغییرات (موتاسیون) نوع جدیدی بوجود نیامده است." (R.E.D. Clark) ر.ا.د. کلارک میگوید: "هر چند که علما هزاران تغییر (موتاسیون) را تجربه نموده اند تا کون حتی بطور اتفاق هم مشاهده نموده اند که در اثر یک موتاسیون وجود حیوانی پیچیده تر و کامل تر شده باشد و یا ترکیب جدیدی بوجود آمده و یا اینکه تغییر کلی و اساسی در وجود حیوان بوقوع پیوسته باشد."

امروزه دیگر در مدارس و دانشگاهها تئوری تکامل داروین و شاگردان مکتب او را بصورت علم تحقیقی اثبات شده درس نمیدهند و آنان را بر اساس متین غیر قابل انکاری بنا نمی‌نهند. اگر انسان در حقیقت حیوان است حیوان را با فضاء سل

و کمالات انسانی چه کار و اگر بر اساس تنازع بقا قوی همیشه پیروز مند و ضعیف تقدیر و حقیقت نیستی و فنا است قدری فکر نمائید که سر نوشت بشر امروزی چه خواهد شد و در این تنازع بقا چه کسی حق ادامه حیات و بقا خواهد داشت؟ جای تعجب است که اغلب علمای طبیعی امروز وقتی که میخواهند شجره حیات انسانها ترسیم نمایند انسان با مغز متفکر را در آخرین حلقه از سلسله حیات میکشند و اظهار میدارند که این انسان متفکر با عقل خود را با مساعی و تحولات و تغییرات ع دیده از عالم حیوانی میمونی خارج ساخته و باین وضع آمده است. ارانگوتان گوریلا و شامپانزه را اجداد مسلم انسانها میدانند بدون توجه باین نکته که اجداد انسانهای امروزی خود هنوز چهار دست و پا راه میروند و از خود کمترین اراده و شعور و نیروی تفکر نشان نمیدهند.

هر چند تئوری اسپرن امریکائی (Osborn) که بشر طبق آن انسان با میمون دارای یک اصل و نسب مشترک بوده و آن میمون اصلی میباشد امروز بصورت ظاهر تئوری جدیدی است ولی در حقیقت میتوان بصراحت گفت که این عقیده نیز فرع عقاید علمای سابق است و متکی بر هیچگونه مدرک صحیح علمی نیست.

اسکار کوهن Oskar Kuhn میگوید بطور یقین میتوان گفت که بهیچ وجه میمون را نمیتوان

مفروضات میفرمایند :

"... چون انسان در کائنات بنظر امعان نظر کند و بدقائق احزالی موجودات پی برد و وضع و ترتیب و مکملیت عالم وجود مشاهده کند یقین نماید که لیس فی الامکان ابداع ممالکان چه که جمیع کائنات وجودیه علویه و ارضیه بلکه این فضای نامتناهی و آنچه در اوست چنانکه باید و شاید خلق و تنظیم و ترکیب و ترتیب و تکمیل شده است هیچ نقصان ندارد بقسمی که اگر جمیع کائنات عقل صرف شوند و تا ابد الابد فکر کند ممکن نیست که بتوانند بهتر از آنچه شده است تصور نمایند . اگرچنانچه پیش آفرینش باین مکملیت در نهایت آرایش نبوده بلکه بست تر بوده است پس وجود مهمل و ناقص بوده است . در این صورت مکمل نبوده . این مسئله بی نهایت دقت و فکر لازم دارد . مثلا امکان را یعنی عالم وجود را من حیث العموم مشابه هیکل انسان تصور کنید که این ترکیب و این ترتیب و این مکملیت و جمال و کمال که الان در هیکل بشری هست اگر غیر از این باشد نقص محض است لهذا اگر تصور زمانی کنیم که انسان در عالم حیوانی بوده یعنی حیوانی محض بوده وجود ناقص بوده معنیش این است که انسانی نبود و این عضو اعظم که در هیکل عالم بمنزله مخز و دماغ است مفقود بوده است پس عالم ناقص محض بوده است همیسن برهان شافی است که اگرچنانچه انسان وقتی

اصل انسان دانست و بهیچ وجهی میمون با تغییر فرم و شکل انسان نگردیده است و هیچ میمونی در دنیا وجود نداشته و ندارد که از لحاظ اناتومی انسانی بتواند وجه مشابهی را که مثبت وحدت اصل و منشاء او با انسان باشد نشان دهد . و بخصوص فسیلهای کشف شده از میمونها بخوبی اثبات میکنند که هیچ میمونی نبوده که مشخصاتی مشابه با مشخصات انسان داشته باشد .

ادعای قرابت بین انسان و میمون بدین دلیل قابل قبول نیست چون بر اساس خواص عقلانی موجوده در انسان مقایسه میمون و انسان غیر ممکن میباشد و همین جاست که اشتباه بزرگ علمای طبیعی درباره اصل و نسب انسان و تنوعی تکاملشان بوجود آمده و نظریه شان مردود میگردد . چون توجه این علماء فقط و منحصررا معطوف بجسم و ماده بوده و به روح و عقل توجهی نداشته اند هر چند که حتی بصورت ظاهر نیز هیکل انسان و میمون چندان شباهتی نداشته و قابل مقایسه نمیباشد .

دانشمند فرانسوی لموئین Lemoine در سال ۱۹۳۸ چنین اظهار عقیده نموده است . قانون تکامل انواع يك تعبدی است که دیگر حتی خود ناشرین و واضعین آن نیز به آن اعتماد ندارند ولی از لحاظ ظاهر آن تعبد را برای مردمان معتبر میدانند .

اصالت انواع

حضرت عبدالبهاء در کتاب مستطاب

در حیز حیوان بوده است مکملیت وجود مختل بود زیرا انسان عضو اعظم این عالم انسان و اگر عضو اعظم در این هیكل نباشد البته هیكل ناقص است و انسان را عضو اعظم شماریم زیرا در بین کائنات انسان جامع کمالات وجود است و مقصد از انسان فرد کامل است . یعنی اول شخص عالم که جامع کمالات معنویه و صوریه است که در بین کائنات مثل آفتاب است . پس تصور نمائید وقتی آفتاب موجود نبوده است بلکه آفتاب نیز ستاره بوده البته آن زمان روابط وجود مختل بوده چگونه تصور چنین چیزی توان نمود و اگر نفسی تتبع در عالم وجود نماید همین کفایت است و برهان دیگر گوئیم و آن دقیق تر است این کائنات موجوده غیر متناهی در عالم وجود خواه انسان خواه حیوان خواه نبات خواه جماد هر چه باشد لابد هر یک مرکب از عناصری هستند و این مکملیتی که در هر کائنی از کائنات است شبههئی نیست که با ایجاد الهی منبعث از عناصر مرکبه و حسن امتزاج بوده و مقادیر کمیت عناصر و کیفیت ترکیب و تأثیرات سائر کائنات تحقق یافته پس جمیع کائنات مانند سلسله مرتبط بیکدیگرند و تعساون و تعاضد و تفاعل از خواص کائنات و سبب تکون و نشوونمای موجودات است و بدلائل و برا همین ثابت است که هر یک از این کائنات عمومیه حکم و تأثیری در کائنات سائره یا بالامتثال یا بالتسلل دارد . خلاصه هر کائنی از کائنات مکملیتی یعنی مکملیتی که الان در انسان و دون

آن میبینی من حیث الاجزاء و من حیث الاعضاء و من حیث القوی منبعث است از عناصر مرکبه و مقادیر و موازین عناصر و نوعیت امتزاج عنصری و تفاعل و مفاعیل و تأثیری که از کائنات سائره در انسان است چون اینها جمع شود این انسان پیدا گردد و چون مکملیت این کل منبعث از اجزاء عناصر مرکبه و مقادیر آن عناصر و نوعیت امتزاج و تفاعل و مفاعیل کائنات مختلفه حاصل گشته لهداده هزار و یا صد هزار سال پیش چون انسان از این عناصر خاکی بهمین مقادیر و موازین و بهمین نوعیت ترکیب و امتزاج و بهمین مفاعیل سائر کائنات بوده پس بعینه آن بشر همین بشر بوده است و این امر بدیهی است قابل تردد نیست یعنی هزار میلیون سال بعد از این اگر این عناصر انسان جمع شود و بهمین مقادیر تخصیص و ترکیب شود و بهمین نوعیت امتزاج عناصر حاصل گردد و بهمین مفاعیل از سائر کائنات متأثر شود بعینه همین بشر موجود گردد مثلاً صد هزار سال بعد اگر روغن حاصل شود آتش حاصل شود فتیله موجود شود چراغدان موجود گردد روشن کننده پیدا شود خلاصه جمع ما یلزمیکه الان هست حاصل گردد این سراج به عینه پیدا شود . این مسأله قطعی الدلاله است . امریست واضح و اما آنچه دلایلی که حضرات ذکسر کرده اند اینها ظنی الدلاله است قطعی الدلاله نیست .

و نیز حضرت عبدالبهاء در باره مبدا

انسان در کتاب مفاوضات میفرمایند :

آهنگ بدیع

"... هر موجودی از موجودات عظیمه، در بدایت چه بوده شبهه‌ئی نیست که در ابتداء 'مبدأ' واحد بوده است. مبدأ' نمیشود که دو باشد زیرا مبدأ' جمیع اعداد واحد است و نیست و دو- محتاج به مبدأ' است پس معلوم شد که در اصل ماده واحد است آن ماده واحد در هر عنصری بصورتی در آمده است لهذا صور متنوعه پیدا شد هر یک از این صور استقلالیت پیدا کرد عنصر- مخصوص شد اما این استقلالیت در مدت مدیده به حصول پیوست و تحقق و تکون تام یافت پس این عناصر بصور نامتناهی ترکیب و ترتیب و امتزاج یافت یعنی از ترکیب و امتزاج این عناصر کائنات غیر- متناهی پیدا شد این ترکیب و ترتیب بحکمت الهیه و قدرت قدیمه بیک نظم طبیعی حاصل گشت و چون بنظم طبیعی در کمال اتقان و مطابق حکمت در تحت قانون کلی ترکیب و امتزاج یافت واضح است که ایجاد الهی است نه ترکیب تصادفی زیرا که ایجاد این است که از هر ترکیبی کائناتی موجود شود اما از ترکیب تصادفی هیچ کائنی موجود نگردد مثلا اگر بشر با وجود عقل و ذکا' عناصری را جمع کند ترکیب کند چون بنظم طبیعی نیست لهذا کائناتی موجود نشود..."

در مورد نظریه ناروین حضرت عبدالبهاء این نظریه را بشرط اصالت نوع چنین توضیح میدهند (نقل از مفاوضات صفحه ۱۳۹):

"... که انسان در بدو وجود در رحم کره ارض مانند نطفه در رحم مادر بتدریج نشو و نما

نموده و از صورتی بصورتی انتقال کرده و از هیئتی به هیئتی تا آنکه باین جمال و کمال و قوی و ارکان جلوه نموده در بدایت یقین است که باین- حلاوت و ظرافت و لطافت نبوده است بلکه بتدریج باین هیئت و شمائل و حسن و ملاحظت رسیده است. مثل نطفه انسان در رحم مادر شبهه' نیست که نطفه بشریک دفعه این- صورت نیافته و مظهر فتبارک الله احسن الخالقین نگشته لهذا بتدریج حالات متنوعه پیدا نموده و هیئتهای مختلفه یافته تا اینکه باین شمایل و جمال و کمال و لطافت و حلاوت جلوه نموده پس واضح و مبرهن است که نشو و نمای انسان در کره ارض باین مکملی مطابق نشو و نمای انسان در رحم مادر بتدریج و انتقال از حالی به حالی و از هیئت و صورتی به هیئت و صورتی دیگر بوده چه که این به مقتضای نظام عمومی و قانون الهی است یعنی نطفه انسان احوالات مختلفه پیدا کند و درجات متعدده قطع نماید تا اینکه بصورت فتبارک الله احسن الخالقین رسیده آثار رشد و بلوغ در آن نمایان گردد بهمچنین در بدو وجود انسان در این کره ارض از بدایت تا باین هیئات و شمائل و حالت رسیده لابد مدتی طول کشیده در درجاتی طی کرده تا باین حالت رسیده ولی از بدو وجودش نوع ممتاز بوده است. مثل اینکه نطفه انسان در رحم مادر در بدایت به هیأت عجیبی بوده این همگی از ترکیبی به ترکیبی و از هیئتی به هیئتی از

آهنگ بدیسح

که بر این مدعی اقامه نموده اند این است که سه بواسطه علم طبقات الارض و تدقیق و تحقیق در آن بر ما واضح و مشهود گشته سبقت وجود نبات بر حیوان و سبقت وجود حیوان بر انسان و بر آنست که جنس نبات و حیوان هر دو تغییر کرده زیرا در بعضی از طبقات ارض نباتها کشف شده که در قدیم بوده و الان مفقود گردیده یعنی ترقی نموده و قوی تر گشته و شکل و هیئت تبدیل یافته لذا تبدیل نوع حاصل گشته و همچنین در طبقات ارضی انواعی از حیوانات بوده که تغییر و تبدیل نموده از جمله آن حیوانات ما راست که دراز - اعضای اثری موجود یعنی مثل بر آنست که وقتی مار پا داشته و لکن بمرور زمان آن عضو معدوم گشته و آثار باقی و برقرار و همچنین در استخوان پشت انسان اثری هست و دلالت بر این مینماید که انسان مانند حیوانات سائره وقتی زنبی داشته و بر آنند که آثارش باقیمانده وقتی آن عضو مفید بوده ولی چون انسان ترقی نموده آن عضو را فائده نمانده لهذا بتدریج معدوم گردیده و ما نیز در زیر زمین مأوی یافت و از حیوانات زاحفه شد محتاج بپا نمائیم لهذا پا معدوم شد ولی اثرش باقی است و اعظم برهانها این است که این اجزای اثری دلالت بر اعضا مینماید و الان بسبب جهت عدم فائده بتدریج مفقود گردیده و آن اجزاء اثری را حال هیچ ثمری و حکمتی نه بنابراین این اعضا کاملاً لازمه باقی مانده و اجزای غیر لازمه

صورتی به صورتی انتقال نموده است تا نطفه در نهایت جمال و کمال جلوه نموده است اما همان وقتی که در رحم مادر به هیئت عجیبی بکلی غیر از این شکل و شمائل بوده است نطفه نوع ممتاز بوده است نه نطفه حیوان و نوعیتش و ماهیتش ابتدا تغییر نکرده پس بر فرض اینکه اعضای اثری موجود و محقق گردد دلیل بر عدم استقلال و اصالت نوع نیست نهایتش این است که هیئت و شمائل و اعضای انسان ترقی نموده است ولی باز نوع ممتاز بوده انسان بوده نه حیوان مثلاً اگر نطفه انسان در رحم مادر از هیئتی به هیئتی انتقال نماید که هیئت ثانویه ابتدا مشابهتی بسبب هیئت اولیه ندارد آیا دلیل بر آن است که نوعیت تغییر یافته و حیوان بوده و اعضا نشو و ترقی کرده تا آنکه انسان شده است لا والله باری این رای و فکر چقدر سست و بی بنیان است زیرا اصالت نوع انسان و استقلالیت ماهیت انسان واضح و مشهود است .

نشو و ترقی کائنات

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (مفاوضات

صفحه ۱۲۴) :

”... نوعیت انسان از اصل اساسی بوده است یا آنکه بعد از حیوان متفرع گشته بعضی از فلاسفه اروپا بر آنند که نوع را نشو و ترقی بلکه تبدیل و تغییر نیز ممکن است و از جمله ادله

آهنگ بدیع

از تغییر نوع بتدریج زائل گردیده ولی اثری
باقی . جواب :

اولا - آنکه سبقت حیوان بر انسان دلیل ترقی
و تغییر و تبدیل نوع نه که از عالم حیوان بعالم
انسان آمده زیرا مادام حدوث این تکونبات
مختلفه مسلم است جائز است که انسان بعد از
حیوان تکون یافته چنانکه در عالم نبات ملاحظه
مینمائیم که اثمار اشجار مختلفه کل دفعه
واحد وجود نیابد بلکه بعضی پیش بعضی
پس وجود یابند این تقدم دلیل بر آن نیست که
این ثمر موء خر این شجر از ثمر مقدم شجر دیگر
حاصل گردیده .

ثانیا - این آثار صغیره و اجزاء اثریه راشاید
حکمتی عظیم باشد که هنوز عقول مطلع بر حکمت
آن نگردیده اند و چه بسیار چیزها در وجود
موجود که حکمت آن الی الان غیر معلوم چنانکه
در علم فیزیولوژی یعنی مصرف ترکیب اعضا
مذکور که حکمت و علت اختلاف الوان حیوانات
و موی انسان و قرمز بودن لبها و متنوع بودن
رنگهای طیور الی الان غیر معلوم بلکه مخفی
و مستور است مگر قسمت سیاهی تخم چشم آن
معلوم گردیده که بجهت جذب شعاع آفتاب
است زیرا اگر لونی دیگر یعنی ساده و سفید
بود جذب شعاع آفتاب نمینمود پس مادام حکمت
این امور مذکوره مجهولست جائز است که حکمت
و علت اجزاء اثریه چه در حیوان چه در انسان
نیز غیر معلوم باشد ولی البته حکمت دارد ولو

غیر معلوم .

ثالثا - فرض کنیم که وقتی بعضی از حیوانات
حتی انسان عنصوی داشتند که حال زائـل
گشته این بردن کافی بر تغییر و ترقی نوع نیست
زیرا انسان از بدایت انعقاد نطفه تا بدرجه
بلوغ رسد به هیئت و اشکال متنوعه در آید
بکلی سیما و هیئت و شکل و لون تغییر نمایند
یعنی از هیئتی به هیئتی دیگر و از شکلی به
شکل دیگر تحویل شود و معذک از بدایت
انعقاد نطفه نوع انسان بوده یعنی آن نطفه
انسان بوده نه حیوان ولی مخفی بود بعد
ظاهر و آشکار شد . مثلاً فرض نمائیم که وقتی
انسان مشابهتی به حیوان داشته و حال ترقی
کرده و تغییر یافته بر فرض تسلیم این قول
دلیل بر تغییر نوع نیست بلکه مانند تغییرو
تبدیل نطفه انسان است تا بدرجه رشد و کمال
رسد چنانچه ذکر شد و احتر گوئیم فرض
نمائیم وقتی انسان به چهار دست و پا حرکت
میکرد و یا آنکه ذنبی داشت این تغییر و تبدل
مانند تغییر و تبدل چنین است در رحم مادر
عز چند از جمیع جهات تغییر نموده و نشو
و ترقی کرده تا باین هیئت تامه رسیده ولی از
بدایت نوع مخصوص بوده چنانچه در عالم
نبات نیز ملاحظه مینمائیم که نوعیت اصلیه
فصلیه تغییر و تبدل نکند ولی هیئت و رنگ
و جسامت تغییر و تبدل کند و یا خود ترقی حاصل
شود . خلاصه کلام آنکه انسان همچنانکه در رحم

شهادت آقا علیرضا شریف

در آن روز بلا خیز که شهر یزد و اطرافش در آتش بغض و عدوان میسوخت و اعداء^۱ حکم قتل احباب را صادر کرده بودند عده ای از اهل شرور در حالیکه جسد مردی را میبردند و ساز و دهل مینواختند از قوام آباد بطرف شهر پیش میرفتند بیشاپیش جمعیت بینه دوزی حرکت میکرد که حامل توبره ای بود که آن توبره نشان فتح و ظفر و سند افتخارش بشمار میرفت جسد را طبق دستور وارد شهر کردند و مجتهد محل بردند . مجتهد بسیار شاد شد و دستیارانش را تمجید کرد پس آن جمع بطرف خانه ای که متعلق بآن مقتول بود روان شدند ابتدا بینه دوز دق الباب کرد و زن صاحبخانه با تشویش و اضطراب در را بگشود آن مرد شقی در حالیکه عداوت از چشمانش شرابه میکشید توبره را بدست آن زن داد و گفت: " این هدیه ایست که شوهرت فرستاده است . " زن نگون بخت توبره را بگشود و فریادی برکشید خواهرش دوان دوان خود را باورسانید و سر بریده شوهر خواهر خود را دید آن دوزن سر بریده را در آغوش گرفتند و بسختی گریستند .

.....

آقا علیرضا مردی بود متقی و متصف بصفات الهی دلی بر مهر داشت و قلبی ملو از عشق گاه الواح و مناجات را با لحن خوش تلاوت میکرد و هنگامی با نواختن نی ناله های درونی خویش را بسمیع اطرافیان میرسانید او کارخانه شعربافی داشت و عده ای کارگر در خدمتش بودند . چون حکم قتل احباء صادر گردید و مردان هریک بسمتی رفتند او نیز بمنزل دختر همسیره خود که در قوام آباد واقع شده و چهار فرسنگ با شهر فاصله داشت روانه گردید . دشمنان از محل او مطلع گشته اشرار را خبر کردند علماء حکم قتل او را نوشتند و هفت نفر از اهل محل را نفری دو قران انعام دادند تا سر بریده آن مو^۲ من بالله را بیاورند . چهار نفر از این عده از شاگردان

(۱) مقصود از شعربافی کارخانه نساجی دستی است .

آهنگ بدیع

گشاده قاتلین خود را به ناهار دعوت کرد و از آنها پذیرائی نمود بالاخره عبا و قبا و لباسش را در آورد و بین آنها تقسیم کرد و بمعیت آنان بمیدان فدا شتافت . هنوز اندکی راه نپیموده بودند که مردی بینه دوز سر رسید و تیری بطرف آقا علیرضا شلیک کرد او بمشاعده این امر بر زمین نشست و خطاب بآن جمع گفت :

میدانم شما قصد جان مراد ارید ولی ملاحظه استاکا مرا می کنید پس من چشماتم را می بندم تا شما خجلت و شرمی نداشته باشید و هر کدام که مایلید مرا بکشید .

سپس دست بر صورت خود نهاد و منتظر شد بدون درنگ چهار تیریی در پی بر وجود نازنینش فرود آمد و نقش بر زمین گردید .

بینه دوز شقی بر دیگران سبقت گرفت و چاقوئی را که قبلا تهیه دیده بود در دست گرفته بالای سرش آمد در این هنگام هنوز جان از تن آن مظلوم مفارقت نکرده بود و با دیدگان محبست آمیز بینه دوز را مینگریست و بزبان حال میگفت ای جلاد بیم نداشته باش و مرا زودتر بحضور مولای مهربانم بفرست جان و تنم با عشق در آمیخته و نثار خون را در سبیلش ارزومندم . باری مرد بینه دوز نزد یگتر آمد و سر بر عشق آن مرد خدای را بریده در توبره نهاد . آری این همان هدیه ای بود که بعیال مهربانش تقدیم کرد و قلب آن زن بی پناه را دچار آه و انین ساخت و باین ترتیب صفحه ای دیگر بر دفتر عشق افزوده گشت .

شهربانی آقا علیرضا بودند که با رفقا همد استان گردیده و بسمت قوام آباد که آن راقم آباد مینامیدند روان شدند .

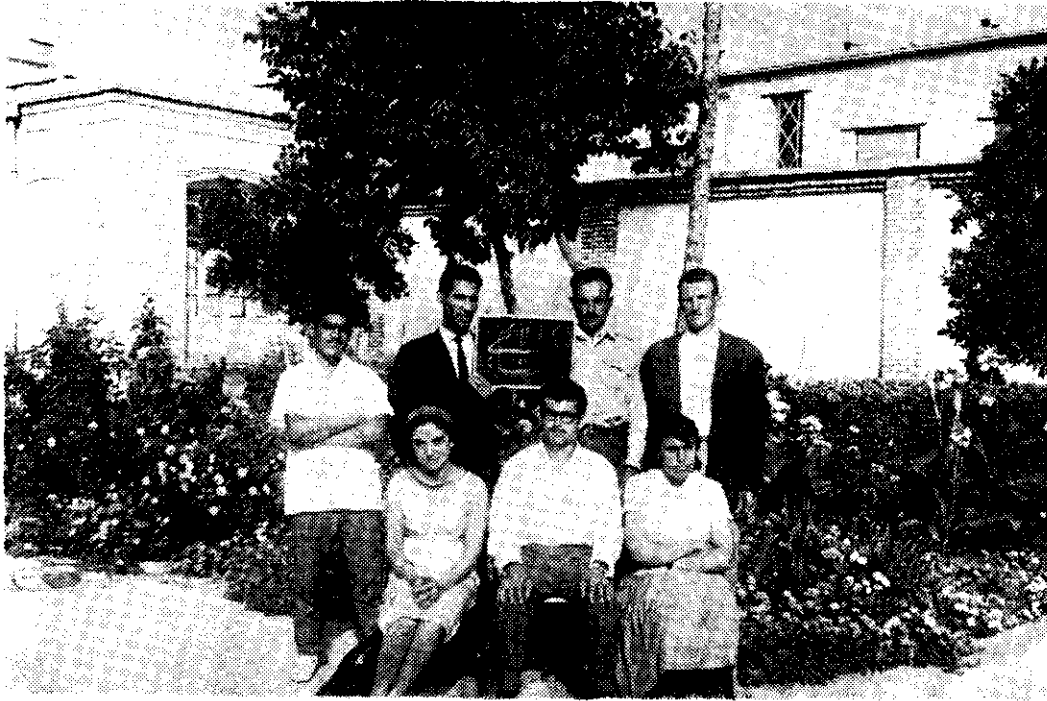
آن شب را آقا علیرضا تا صبح دیده بر هم نگذارد و با همشیره زاده اش صحبت داشت تا آنکه سپیده دم فرا رسید و شب ظلمانی جای خود را بصبح نورانی بخشید .

آقا علیرضا شخصا سماور را آتش کرد و جای دم کرده بنشست ناگاه متوجه شد که چند نفر از دیوار باغ وارد میشوند با کمال محبت آنانرا فرا خواند و گفت :

" من شمارا میشناسم شما قاصدین مرگ من هستید بفرمائید جای میل کنید . " پس از صرف صبحانه آنها را بطرف درختان میوه برد و از آنها پذیرائی کرد و در کمال رأفت با آنان رفتار نمود در این هنگام یکی از شاگردانش بحرف آمد و چنین گفت :

" مجتهد حکم قتل شما را صادر کرده است و ما مأوریم که کار را تمام کنیم ولی چون نان و نمک شما را خورده ایم از این کار امتناع میوریم و شما را نزد علما میبریم شهر آرامست با میل خود ما را همراهی کنید ما قول میدهیم که بکمک شما پردازیم و رفع اتهام کنیم تا از مهلکه خلاص شوید . "

آقا علیرضا که میدانست هنگام شهادتش فرا رسیده مطیع اراده الهی گردید و با روئی

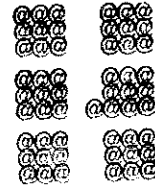


کانونشن محلی جوانان قسمت امری شیراز



انجمن شور روحانی جوانان بهائی خوزستان

صفحه‌آرایی کتاب



شرح آیات مؤرخه



سطور ذیل مقدمه رساله‌ایست که فاضل جلیل جناب
ابو الفضل گلپایگانی در سنه ۱۳۰۵ هجری در شهر
عمدان بر حسب خواهش یکی از امیر زادگان ایران
در شرح آیات تورات و انجیل و قرآن و صحف دینی
فارسیان که مربوط به یوم موعود میباشد تحریر
نموده اند .

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد الله على نعمه وآلائه والصلوة على وسائط فضله ومهابط وحیه ومظاهر اجلاله معروض میدارم که
جميع كتب الهیه و صحف سماویه بر این نکته متفق است و بر این بشارت ناطق که در زمانی معلوم
واجلی مسی بسبب ظهور دو بزرگ از بزرگان دین و طلوع دو نیر از سما امر حضرت رب العالمین
اختلافات ام باتفاق و ایتلاف تبدیل شود و مذاهب مختلفه و مشارب متفاوته که موجب خرابی عالم و
گرفتاری ام گشته است بمذهب و مشرب واحد راجع آید و این دو ظهور در کتب بیخبران بنی اسرائیل
بظهور ایلیا و ظهور الله و در انجیل نیز باین دو نام و بعبارۀ اخری به رجعت یحیی و نزول عیسی
تعبیر شده است و در قرآن بظهور رب و ظهور الله و در احادیث بظهور قائم و ظهور حسینی وارد گشته .
و در بعض احادیث نبویه بظهور مهدی و نزول عیسی تعبیر یافته و نزد هر دانشمند روشن است که موعود
کل واحد و مقصود جمیع منفرد است (عبارات شستی و حسنک واحد) و یوم ظهور این دو نیز اعظم در کتابهای
آسمانی بیوم الله و یوم القیامه و یوم الحسره و یوم الجزاء و یوم الملکوت و ساعت و امثالها نامیده شده
است چه این یوم یومی است عظیم و روزیست مهیب که جمیع عالم ^{شود} تقلیب شود و نظام اشیا لباس جدید
بدیع بوشد و خبیث از طیب ممتاز گردد و سموات ادیان فرو بیچید و مذاهب مختلفه بمذهب واحد راجع
آید و علوم و معارف حتی حرف و صنایع رو بترقی نهد و جنگ و جدال بامر حضرت غنی متعال از عالم
برافتد بلکه آلات حربیه بادوات کسبیه مبدل گردد . اینست بعض آثار یوم عظیم که از قلم حضرت علیم

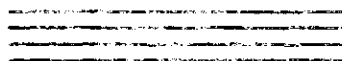
حکیم در صحف و الواح سمت ترقیم یافته و بشارت ان بتعام ادیان بالغ شده و بعض فرق اسلامیـــه بحکم احادیث نبویه و اشاره فرقانیه یوم ظهور قائم راقیامه صغری و یوم الله را قیامه کبری نامیده اند و الحق نیکو دریافته اند قال الله تبارک و تعالی (یوم ترجف الراجفه تتبعها الرادفه) و قال ایضا جل ذکره (و ما قدر و الله حق قدره و الارض جمیعا قبضته یوم القیامه و السموات مطویات بیمیانه سبحانه و تعالی عما یشرکون و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله ثم نفخ فیہ اخری فاذا هم قیام ینظرون و اشرقت الارض بنور ربها و وضع الکتاب و حیثی بالنبیین و الشهدا و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون) و چون اتحاد عالم و اتفاق ام و بره هیکل وجود از مرض مبرم اختلاف و تزئین شخص عالم مشهود بزینت مبارک اتحاد و ایترلاف موقوف بورود این روز عظیم و ظهور کریم بود لذا حضرت احدیث جل ذکره بشارت آنرا مورخ و مصرح در جمیع کتب آسمانی نازل فرموده و عهد این روز فیروز را بلسان انبیا و مرسلین در نهایت وضوح و تصریح مأخوذ داشت و اگر شخص بصیر بنظر منیر در کتب سماویه ملل و ادیان ملاحظه نماید خواهد یافت که پس از ذکر حدود و احکام در کتب مذکوره جز ذکر قیامت و بشارت ناس بطلوع دو نجم منیر با اسم قائمیت و قیومیت چیزی دیگر وارد نگشته است و اکثر آیات کتب در وصف این یوم عظیم و علامات آن نازل شده و نگارنده این صحیفه عبارات کتب سماویه را از توریه و انجیل و فرقان و از کتب پیغمبران عجم مانند آوستا و ژند و دساتیر و غیره که مورخ وارد شده در این اوراق ثبت مینماید و ترجمه آنرا نیز بعبارات سهله بدون تکلفات اهل انشاء و ترسیل مرقوم میدارد شاید موجب انتباه ارباب استعداد گردد و یا محرک طلب و سلوک طلاب علم و اجتهاد آید و ماتوفیقی الله بالله علیه توکلت و الیه انیب .

(شرح عکس روی جلد)

در بحبوحه جنگ و گشتار خونینی که در ویت نام جریان دارد بهائیان آن سامان جهت ابلاغ پیام الهی به سلسله اقداماتی دست زده اند تا زمینه را برای اقبال دسته جمعی نفوس در آن سرزمین آماده نمایند یکی از این اقدامات طبع و نشر کارتهائی است که معرف اصول و تعالیم روحانی دیانت بهائی است و در پشت آنها نیز شرحی مختصر در باره تعلیم روحانی ایکه در آن نمایش داده شده درج گردیده است . نظریه جالب بودن این ابتکاریکی از کارتهای مذکور که مبین وحدت اساس ادیان است در روی جلد این شماره چاپ شده است .

حقائق روحانی و اخلاقی منع کرده است و آلام حاصله از این تمدن بی روح بزنان اعصاب و افکار را تحت فشار و انقیاد قرار داده که لحظه ای برای این نسل بیچاره و درمانده فرصت توجه و تفکر بمعنویات باقی نگذارد. معذک اگر ما با حوصله اما منظم و مداوم به ابلاغ امر جماله قدم ببردازیم دیر یا زود این نفوس خواب الوده را متوجه عظمت امراله خواهیم کرد. باین ابن تعالیم روح این عصر است و ابنا بشرنمیتوانند بدون این روح بحیات خویش آداه دهند و بسر منزل سعادت و آسایش حقیقی واصل گردند.

در بین این دو هدف اساسی که در نقشه نه ساله مذرج است رابطه ای مخصوص برقرار است تحقق هدف اول حصول به هدف دوم را میسر و ممکن میسازد زیرا هدف اول تحقق حیات بهائی در بین بیروان این امر است و حیات بهائی خود بهترین وسیله تبلیغ و انتشار و بسط دامنه امرالله است. در حقیقت این دو هدف يك طریق وصول دارند و آن سعی و مجاهدت در تحقق حیات بهائی و تخلق به اخلاق الهی است.



تغییر انواع (بقیه از صفحه ۴۱۸)

مادر از شکلی به شکل دیگر و از هیئتی به هیئتی دیگر انتقال و تغییر و ترقی مینماید معذک از بدایت نطفه نوع انسان بوده بهیچنین انسان از بدایت تگون در رحم عالم نیز نوع متا زیعنی انسان بوده و از هیئتی به هیئت دیگر بتدریج انتقال نموده پس این تغییر هیئت و ترقی اعضا و نشوونما مانع از اصالت نوع نگردد. این بر فرض تصدیق نشو و ترقی انواع است و حال آنکه انسان از بدایت در این هیئت و ترکیب کامله بوده و قابلیت و استعداد اکساب کالات صوریه و معنویه داشته و مظهر لنعطن انسانا علی صورتنا و مثالنا گشته نهایتش این است که خوشتر و ظریفتر و خوشگل تر گردیده و مدنیست سبب شده که از حالت جنگلی بیرون آمده مانند امار جنگلی که بواسطه باغبانی تربیت شوند و خوش تر و شیرین تر گردند و طراوت و لطافت بیشتر یابند.

۳۵۰ — جناب روی ویلهلم (ترجمه دکتر محمود مجذوب)
د — شرح حال

- ۱۷-۶۵ — الساندرو بوزانی (دکتر مؤید)
۵۶ — اولین شهید آل اسرائیل (محمد علی ملک خسروی)
۹۸ — جناب ملا محمد شفیق نی ریزی (محمد علی فیضی)
۱۰۷ — گوشه ای از تاریخ جناب نبیل اعظم (دکتر محمد افغان)
۱۲۲ — فقدان یک مربی ارجمند (مهندس ذبیح)
۴۰۲ — منیره خانم حرم مرکز میثاق (ترجمه نصرت الله محمد حسینی)
۴۱۹ — شهادت آقا علیرضا شمر باف (فروغ اریاب)

ه — معرفی آثار مبارک

۱۱۶ - ۱۵۱ — کتاب مفاوضات (منوچهر شماعی)

و — مهاجرت و نقشه جلیله نه ساله

- ۱ — در آستانه دومین سال نقشه (دکتر مفیدی)
۲۶۱ — جای درنگ نیست (دکتر فرقانی)
۳۱۰ — ندای امر در نیجر (خانم صادقزاده و جنیدی)
۳۹۱ — هدفهای نهائی نقشه نه ساله (مولوی نژاد)

ز — ادبی

- ۱۹۳ — عطار و سی فصل او (نصرت الله محمد حسینی)
۲۳۰ — بیاد مراکش (راز نسیم) (سیروس نراقی)

ح — استدلال

- ۲۵ — النوع یوم جدید (ویلیام سیرز - ترجمه دکتر فرقانی)
۴۰۷ — وما جعلنا اصحاب النار . . . (علاء الدین قدس)

- ۳۷ - شرح تصديق جناب عبوديت (على محمد رفر) ۷۶
۳۸ - توضيحى در باره مخاطب لوح مريم مقابل ۱۰۰ - ۹۷
۳۹ - قلعه شيخ طبرسى (محمد على ملك خسروى) ۱۴۴
۴۰ - تاريخچه نفوذ امر در ژاپن (حشمت الله و حدت) ۱۶۱
۴۱ - قلعه دار الخلافه طهران (محمد على ملك خسروى) ۲۰۳
۴۲ - تاريخ ترسيمى امر مبارك (جدول سنوات) ۲۳۵
۴۳ - تاريخ ديانت مسيح (علاء الدين قدس) ۳۱۵
۴۴ - تاريخ اجمالى ديانت اسلام (نصرت الله محمد حسينى) ۳۶۳

ى - نامه هاى تاريخى

- ۴۵ - مکتوبى از جناب آقا سيد اسدالله قمى ۱۲
۴۶ - مرقومه اى از جناب خال اکبر (و عکس مرقومه) ۱۷۰
۴۷ - مرقومه جناب نبيل الدوله (ترجمه دکتور مهندسى) ۱۹۷
۴۸ - نامه اى از جناب حاجى ميرزا حيدر على اصفهانى ۲۷۹
۴۹ - نامه اى از جناب ابو الفضائل (ترجمه علاء الدين قدس جورابچى) ۳۶۷

ک - خبرى

- ۵۰ - گل سرخ ماريون آندرسون (ترجمه حسين و حدت حق) ۵۸
۵۱ - نامه اى از يك مهاجر ۷۲-۱۰۵
۵۲ - سفرى به گرینلند (دکتور هوشنگ رأفت) ۲۷۰
۵۳ - شانزدهمين کانونشن ملّى جوانان ۲۸۰
۵۴ - خاطرات سفر ايران (ايادى امرالله جناب فيضى) (ترجمه دکترووحيد معانى) ۳۰۸
۵۵ - انجمن دوستان ۳۲۶

ل - صفحه اى از يك كتاب

- ۵۶ - محاضرات ۲۳
۵۷ - برهان لامع ۱۶۸

۲۳۱	۵۸ - فرائد
۲۷۴	۵۹ - ظهور الحق
۴۲۲	۶۰ - شرح آیات مورخه
	<u>۴ - مصرفی کتاب</u>

۲۸۳	۶۱ - شش‌هین شالنامه جوانان
	<u>ن - شمر</u>

۱۴	۶۲ - نوبهار (مظفر قهرمانی)
۱۵	۶۳ - مؤده (سید حسن حیاتی)
۶۲	۶۴ - بارعام (غلام الله صفائی)
۴۳	۶۵ - طلیمه اردیبیشت (نکائی بیضائی)
۱۱۰	۶۶ - مثنوی هجر و وصال (نبیل اعظم)
۱۵۸	۶۷ - آفتاب حقیقت (عزیز الله مصباح)
۱۵۹	۶۸ - نغمه های بزم انس (ورقا)
۲۱۲	۶۹ - سزد سپاس و ستایش . . . (ورقا)
۲۶۸	۷۰ - لعل دوست (روحانی)
۲۶۹	۷۱ - آهسته آهسته (حبیب الله اوجی)
۳۱۳	۷۲ - سودای او (ورقا)
۳۵۶	۷۳ - شرح عشق (عزیز الله مصباح)
۳۷۰	۷۴ - چرخ با این نظم . . . (بیضائی)
۳۷۱	۷۵ - آرزو و لیلی خانم
۴۰۰	۷۶ - سرود عشق (زرین تاج ثابت)
۴۰۱	۷۷ - بر خیز (عطاء الله فریدونی)
۴۱۰	۷۸ - بیاد مادر (غلام الله صفائی)
۴۱۱	۷۹ - گنج تسلیم و توکل (عزیز الله مصباح)

س - عکسهای تاریخی

۷۸ - ۷۹	۸۱ - جمعی از متقدمین دوره میثاق
۷۸ - ۷۹	۸۲ - جمعی از احباء تبریز در پنجاه سال قبل
۱۲۴ - ۱۲۵	۸۳ - جمعی از احبای عشق آباد
۱۲۴ - ۱۲۵	۸۴ - جمعی از حضرات افغان در یزد
۱۷۲	۸۵ - قالی تاریخی در مقام اعلی
۲۳۴	۸۶ - اولین کانونشن آذربایجان قفقاز
۳۲۹ - ۳۳۰	۸۷ - جناب حاج امین و جمعی از متقدمین

ع - متفرقه

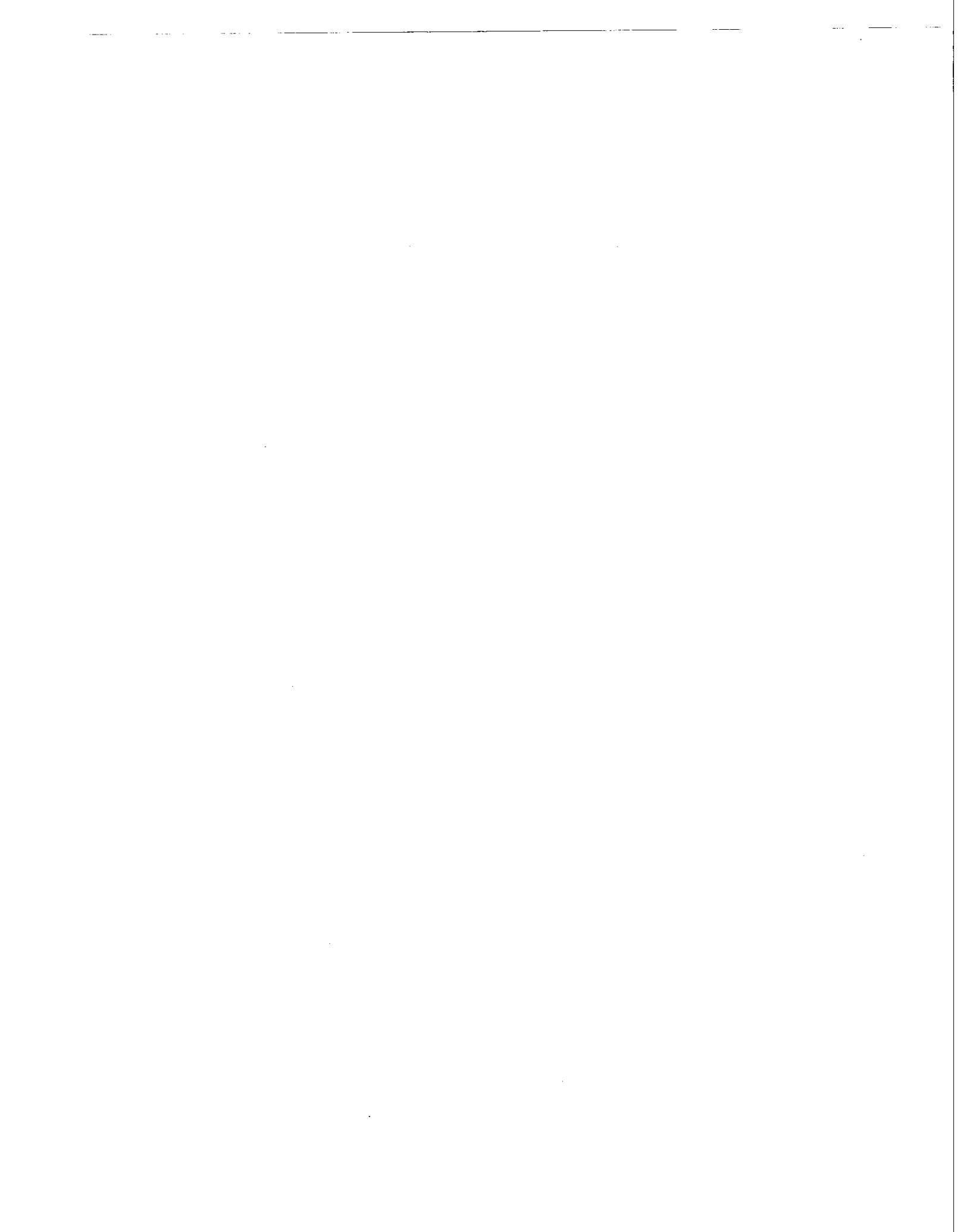
۲۲۵	۸۸ - يك هنرمند جوان در ایران (ع - صادقیان)
۲۷۵	۸۹ - اوهمام ملل (ترجمه الیاس ظهیری)
۳۲۴	۹۰ - يك میهمان عزیز (ع - صادقیان)

فهرست تصاویر

پشت جلد شماره ۱	۱ - گل
۳	۲ - جناب لوئی گریگوری
۱۶	۳ - جشن جوانان تجریش
۱۶	۴ - لجنه جوانان دزاشیب
۱۶	۵ - لجنه جوانان ضیاء آباد
۱۶	۶ - لجنه جوانان حسن آباد یوزان
۱۶	۷ - کلاس تزئید معلومات کرمان
۱۷	۸ - بیروفسور بوزانی
۳۴	۹ - جوانان بهائی خونیک (بیرجند)
۳۴	۱۰ - لجنه جوانان خرمشهر
۳۴	۱۱ - احتفال جوانان مازگان
پشت جلد شماره ۲	۱۲ - مشرق الانکار آلمان
۵۲	۱۳ - میس دورتی بیکر
۵۶	۱۴ - آقا موسی مذهبی

۶۱	۵۵ — خانم ماریون آندرسون در حال ابراز تشکر
۶۱	۱۶ — خانم آندرسون و جناب آیواس و دکتر روهه
۶۴	۱۷ — جوانان بهائی شرق شمیرانات
۶۴	۱۸ — جوانان بهائی زیرک (بیرجند)
"	۱۹ — جشن جوانان زاهدان
پشت جلد شماره ۳	۲۰ — سی امین کانوشن ملی ایران
۱۰۴	۲۱ — جوانان بهائی یافت آباد
"	۲۲ — جشن جوانان گنبد کاوس
"	۲۳ — جوانان بهائی سنندج
۱۲۶	۲۴ — لجنه جوانان فیروز آباد
"	۲۵ — لجنه جوانان شاهرود
"	۲۶ — جشن جوانان شیراز
پشت جلد شماره ۴	۲۷ — رئیس جمهور لیبریا و بانو در مقام اعلی
۱۴۶	۲۸ — نقشه محل قلمه شیخ طبرسی
۱۶۰	۲۹ — جشن جوانان چاله زمین
"	۳۰ — لجنه جوانان تفت (یزد)
"	۳۱ — جشن جوانان خورموج (فارس)
۱۶۳	۳۲ — جناب فوجی تا و جمعی از خدام در ارمن اقدس
۱۸۶	۳۳ — انجمن شور بیر جند
"	۳۴ — جشن جوانان ایلخچی (آذربایجان)
پشت جلد شماره ۵ - ۶	۳۵ — روضه مبارکه
۱۹۷	۳۶ — جناب نبیل الدوله
۲۰۲	۳۷ — جلسات مشرق الانکار جوانان شیراز
۲۰۷	۳۸ — نقشه قدیم طهران
۲۱۸	۳۹ — روز ملی جوانان در خرمشهر
"	۴۰ — جوانان عرب خیل
۲۲۵	۴۱ — جناب ادوارد و خانم
۲۳۳	۴۲ — جشن جوانان اهواز

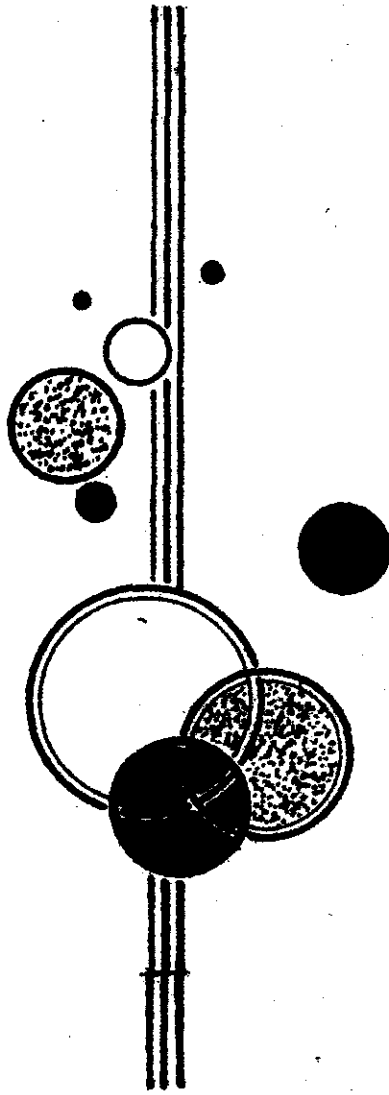
پشت جلد شماره ۷	۴۳ - اطفال اسکیمو
۲۷۲	۴۴ - خانم هوک
۲۸۲	۴۵ - شانزدهمین کانونشن ملی جوانان
پشت جلد شماره ۸	۴۶ - باغ رضوان
۳۱۰	۴۷ - خانم جنیدی و اطفال ایشان
"	۴۸ - خانم صاد قزاده و اطفال ایشان
۳۲۴	۴۹ - جنابان علمی و بختیاری
۳۲۶	۵۰ - انجمن دوستان آهنگ بدیع
۳۲۷	۵۱ - انجمن دوستان آهنگ بدیع
پشت جلد شماره ۹ - ۱۰	۵۲ - جنگ کاج نزدیک قصر بهجی
۳۵۰	۵۳ - ایادی امرالله جناب روی ویلهلم
۳۵۵	۵۴ - جوانان بالالموک (ساری)
"	۵۵ - لجنه جوانان بندر پهلوی
"	۵۶ - احتفال جوانان کرمانشاه
۳۶۹	۵۷ - جوانان سبزوار
۳۶۹	۵۸ - لجنه جوانان نی ریز
۳۷۷	۵۹ - جمعی از جوانان رضائیه
پشت جلد شماره ۱۱ - ۱۲	۶۰ - کارت وحدت اساس ادیان
۳۹۶	لجنه جوانان بهائی اهواز
۳۹۹	۶۱ - لجنه جوانان بهائی رشت
۴۱۲	۶۲ - کانونشن محلی جوانان قسمت امری شیراز
۴۱۲	۶۳ - جشن روز ملی جوانان ناحیه ضیاء آباد
۴۲۱	۶۴ - کانونشن محلی شیراز
۴۲۱	۶۵ - کانونشن محلی شیراز
	۶۶ - انجمن شور روحانی جوانان خوزستان



قسمت نوجوانان

مطالب این قسمت

نصوص مبارکه - مأموریت جوانان
قطعاتی از کتاب سیر حکمت در اروپا
جوانی از سرزمین آفتاب تابان - خنک
قلب - شگفتیهای تار عنکبوت - از
سخنان حکما - دعا - مسابقه



یا ابن الانسان : لا تنفس بخطاء احد ما دمت خاطئاً.

«کلمات مکتوبه عربی»

... مصاحبت برادر اغنیت دان و از موافقت شرار دست
و دل هر دو بردار.

«کلمات مکتوبه فارسی»

... از لعن و طعن و مایه تکدر به الانسان اجتناب نمائید

«کتاب عهدی»

... سبب حزن مشوید تا چه رسد به فساد و نزاع....

... از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و با آنچه
علت اختلاف است توجه نمائید....

ناموریت جوانان

دکتر ایرج امین

برگ های سبز که درخت را سایه افکن میسازد و شکوفه های رنگارنگ که بسر جلوه و جمال درخت میافزاید و میوه های خوش طعم که حاصل و نتیجه نهائی رشد و نمود درخت است همگی بر شاخه های تازه و جوان میرویند .

ما آنچه را از درخت انتظار داریم : سایه ، زیبایی ، میوه در حقیقت بسر تازه ترین و جوانترین شاخه های درخت میبایم . اگر این جوانه ها و شاخه ها نباشند اگر این شاخه ها برگ و گل و میوه بیارند درخت خشک و بیفایده جلوه میکند بدون برگ و گل و میوه هر درختی شجر بی ثمر است و همیکل بی اثر .

جوانان شاخه های نورئیده شجر اجتماعند . آنچه از جامعه انتظار میرود آنچه جامعه در پی ایجاد و ساختن آنست باید به همت جوانان ظاهر و آشکار شود . اگر از اعضا جامعه جهانی بهائی انتظار داریم که مایه صلح و صفا و وحدت و یگانگی اهل عالم و جامع جمیع کمالات انسانی گردند این آمال بالعمال در اثر کوشش والا و عزم راسخ جوانان جاه عمل خواهد پوشید . پس جوانان بهائی هستند که شجر امرالله را سرسبز و سایه افکن و پوشیده از گل و شکوفه جان پرور و پربار و با ثمر میسازند .

هرگز دیده اید که باغبان دانا برای وسعت دادن به باغ و بوستان و رونق بخشیدن به گلزار و گستان و یا ایجاد حدائق جدید به نقل و انتقال درختان تنومند و بوته های کهنسال پردازد ؟

رسم باغبان بر اینست که جوانه های نوه درختان نوخاسته و گیاهان تازه از زمین رسته را به زمین های جدید میبرد تا باغ ها و بوستان های تازه ای پدید آید . قلمه هایی که تهیه میکند از شاخه های جوان است نه از تنه های کهن . هر باغ جدید الاحداثی پر از شاخه ها و بوته های جوان است .

حال باغبان الهی در اندیشه است که در اطراف و اکناف جهان باغ و بوستان روحانی بیاراید و اهل عالم را در ظل خیمه وحدت و یگانگی وارد سازد . چه باید کرد ؟ جز آنست که باید از باغ های کهن قلمه ها ، جوانه ها و بوته های تازه روئیده را بس

سرزمین های نو بردتا در آن اقالیم ریشه بگیرند و بلند قامت و سایه پرور و بارور گردند ؟ درختان کهن اگر چه با زحمت زیاد از مکانی دیگر منتقل گردند و چند صباحی تاب و توان مقاومت آورند دیر یا زود رنجیده و ملول میگردند و بلا اثر میمانند . اما نونهالان سرسبز با سهولت بیشتر به آب و هوای جدید انس میگیرند و در سرزمین جدید بومی میشوند . اینست که در این ایام روی سخن با جوانان است و چشم امید جامعه بهائیی در سراسر جهان بآنان دوخته است تا به شرق و غرب عالم بشتابند و مایه رحمت و نجات آدیان شوند و عالم وجود را پرولوله و شور سازند . با غلبه قهریه مادیت پرستی - مواجهه نمایند و حیات روحانی بشر را محفوظ دارند و جسم علیل جامعه انسانی را سلامت و نشاط معنوی شفا بخشند . جهان را بهشت برین نمایند و وعود الهیه را تحقق دهند .

شما ای جوانان روحانی در این ایام زود گذر جوانی مایه امید جامعه هستید زود باشید که نرمش و توانائی جوانی بسر آید و از سبزی و خرمی شاخ تازه اثری نماند . تا وقت باقی است بکوشید و از جان و دل بخروشید تا سبب افتخار و سر بلندی جامعه امرالله شوید . هر موفقیتی بهمت شما والاتر و موثرتر و پایدارتر خواهد گردید . نگذارید که شجر جامعه امرالله درخت بی ثمر شود . با تحصیل دانش و کسب فنون و تخلق به آداب و اخلاق بهائی و مهاجرت و تبلیغ و خدمت و فعالیت سرآمد اقران و گلهای رنگارنگ این گلستان و میوه های لذت بخش این شجر شوید تا هرکس نظر بر این درخت افکند بهجت و سرور یابد . پر امید و اطمینان شود و اثر و فایده برد .

قطعاتی از کتاب سیر حکمت در اروپا

از "گفتار در روش راه بردن عقل" دکارت فیلسوف فرانسوی

... چهار دستور آینده مرا بس است به شرط اینکه

عزم دائم راسخ کنم بر اینکه هرگز از رعایت آنها تخلف نورزم :

نخست اینکه هیچگاه هیچ چیز را حقیقت نپندارم

جز آنچه درستی آن بر من بدیهی شود یعنی از شناختدگی

وسبق ذهن سخت بپرهیزم و چیزی را بتصدیق نپذیرم.

مگر آنکه در ذهن چنان روشن و متمایز گردد که جای هیچگونه شکی باقی نماند .

دوم آنکه هر یک از مشکلاتی را که به مطالعه درمی آورم تا می توانم به اندازه ای که برای

تسهیل حل آن لازم است تقسیم به اجزاء نمایم .

سوم آنکه افکار خویش را بترتیب جاری سازم و از ساده ترین چیزها که علم به آنها آسانتر باشد

آغاز کرده کم کم به معرفت مرکبات برسم و حتی برای اموری که طبیعتاً تقدم و تأخر ندارد ترتیب فرض کنم .

چهارم آنکه در هر مقام (۱) شماره امور و استقصا را چنان کامل نمایم و بازدید مسائل را بسه

اندازه ای کلی سازم که مطمئن باشم چیزی فروگذار نشده است .

سلوک در جستجوی حقیقت

اسپینوزا حکیم هلندی در تحقیق چنین میگوید که :

من جوای خیر حقیقی و خوشی دائمی گردیدم و دیدم خوشی

و ناخوشی بسته به این است که شخص به چه چیز دل ببندد

اگر دل بستگی او به چیزهای ناپایدار باشد چون از دستش

بروند و دیگری را از آنها برخوردار ببیند بیم و اندوه و رشک

و کین به او دست میدهد و این همه فسادها و دشمنی ها و بدبختی ها از همین جهت است اما آنکه مهرش

بر چیزهای پایدار باشد و نعمتی را دریابد که زایل شدنی نیست شادی و خوشی او بی آرایش و همیشگی

(۱) یعنی خواه در مقام تقسیم مشکلات به اجزاء و نظریه قاعده دم خواه در جاری ساختن افکار به ترتیب و تدریج

(بقیه در صفحه ۴۳۵)

(۴۲۹)

نظریه قاعده سوم .



جوانی از سر زمین آفتاب تابان

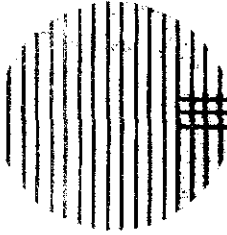
در باشگاه دانشگاه طهران جوانی بهائی زندگی میکند که از سرزمین آفتاب تابان یعنی ژاپن برای تحصیل زبان فارسی به ایران آمده است و در دانشگاه ادبیات دوره دکتری ادبیات فارسی را طی میکند .

جوانی است میانه بالا و خنده رو نامش سی جی ماتسو می باشد و ۲۴ سال دارد اهل شهر "ازاکا" بوده و در دانشگاه این شهر در رشته زبان فارسی تحصیل میکند و وقتی انگیزه تحصیل زبان فارسی را از او پرسیدم گفت "اگر ژاپنیها به کشورهای خاورمیانه علاقه چندانی نداشته و اطلاعی از آنها ندارند ولی من برعکس خیلی علاقمند بودم وقتی در دبیرستان بودم به تاریخ خاورمیانه علاقه زیادی داشتم و چون زبان فارسی یکی از زبانهای ملل خاورمیانه بود آنرا برای تحصیل انتخاب کردم و بدین علت بعد از خاتمه تحصیل در ژاپن پنج ماه پیش به ایران آمدم تا تحصیلاتم را تکمیل کنم . از او پرسیدم چرا بهائی شدید؟ در جواب گفت در ژاپن وضع دیانت با جاهای دیگر فرق دارد و جوانها به هیچ مذهبی علاقه ندارند مهم یکی از آنها بودم و بهیچ چیز اعتقاد نداشتم پدر و مادرم بودائی هستند ولی من بعد از بودائی اعتقادی نداشتم . چهار سال پیش روزی سر کلاس درس معلم بهائی من خانم کاظم بود در باره دیانت بهائی بحث میکرد من خیلی خوشم آمد و بعد از بحث و تحقیق مفصل نور ایمان در قلم تابید و قبول کردم که برای زندگی آینده من تعلیمات بهائی خیلی خوب است چون دیانت بهائی برای من هدف و مسوولیتها را تأکید میکند و من بعد از بهائیس شدن دیگر آن فرد بی هدف بی قید و آزاد گذشته نبودم . من تعالیم حضرت بهاء الله را نسبت بسایر ادیان خیلی آسان یافتم و در آن موقع فکر کردم که برای آرامش و صلح و صفای دنیا کمال ضرورت را دارد و من نیز آنها را راهنمای خود قرار دادم .

از وضع امور در ژاپن سوآل کردم گفت در ژاپن احباء تشکیلات منظمی دارند مجله ای انتشار میدهند که به زبان ژاپنی به آن "بهائی گیو" میگویند و همراه یکبار منتشر میشود . اغلب کتابهای بهائی بزبان ژاپنی ترجمه شده و من جزوات و کتابهای زیادی خوانده ام .

از او خواستم که خاطره ای از زندگی خودش بیان کند آقای ماتسو لبخندی زد و گفت این برای من خیلی مشکل است ولی فقط میگویم که آمدن به ایران برای من یک خاطره فراموش ناشدنی است چون فکر میکنم ایران موطن جمال مبارک و در حقیقت میهن دوم من است .

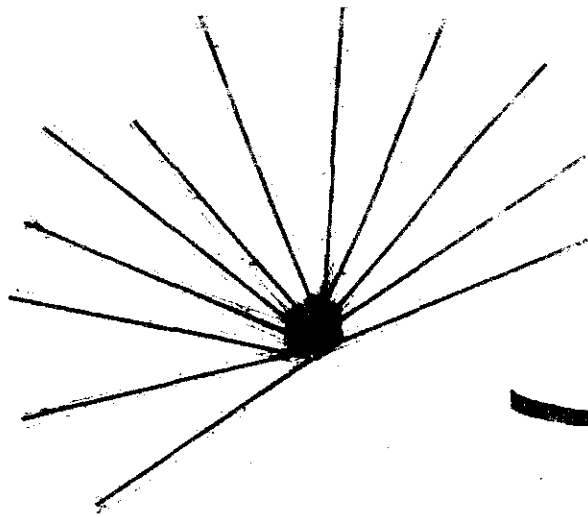
حضور قلب



جوآنان عزیز از آنجا که تلاوت آیات و مناجات بمنظور طلب تأیید و توفیق میباشند و برای نیل باین منظور حالت توجه و حضور قلب لازم است لذا باید هنگام تسبیح و تلاوت آیات و مناجات همه در کمال خضوع و خشوع کاملاً ساکت و صامت بنشینند و به اصغارا آیات خداوند بپردازند و در دریای مناجات و تضرع و ابتهال غرق گردند . البته ساکت نشستن باین معنی نیست که به مجرد شروع مناجات با دست خویش خودتان را بسا فشار زیادی تنگ در آغوش بکشید چشمهایتان را به زور ببندید و برای خود قیافه گرفته ای ساخته خویشتان را به یک وضع غیر طبیعی در آورید . بلکه اگر همان حالت ادب و وقار را در حین تلاوت مناجات حفظ کنید احتیاج باین حرکات و تغییر وضع نشستن خویش نخواهید داشت .

چیزیکه در این مورد بسیار مهم است ایجاد حالت حضور قلب در درون خود شخص میباشد یعنی حین تلاوت مناجات نگذارید افکار و خیالات متفرقه در مغز شما راه یابد و شما را از حالت توجه که لازمه تلاوت آیات و مناجات است خارج سازد . زیرا تلاوت مناجات یعنی حرف زدن و صحبت کردن مستقیم و بدون واسطه با خدا . مانند اینکه فی المثل شما با معلم یا والدین خود صحبت میکنید مگر غیر از این است که وقتی میخواهید مطلبی را با والدین خود در میان گذارید یا از ایشان خواهش کنید همیشه حواستان را جمع میکنید تا مطلب خود را به نحوی بیان کنید که مورد قبولشان واقع شود بهمین ترتیب در حین تلاوت مناجات توجه قلب و تمرکز فکر و جمع بودن حواس لازم است زیرا اعتقاد ما بر اینست که همیشه بر سروردگار خویش را در قلب خود حاضر میدانیم نه در آسمانها و جاهای دور دست دیگر . پس باید در حین مناجات رابطه بسیار نزدیکی بین ما و پروردگارمان وجود داشته باشد والا مقصود ما که راز و نیاز با خداوند متعال است حاصل نخواهد شد .

برقرار ساختن چنین رابطه کار مشکلی نیست فقط قدری دقت و ممارست لازم دارد عملی ترین و آسانترین راهی که حین تلاوت مناجات میتواند حالت توجه و حضور قلب را



شگفتیهای تا عنكبوت

در کوهها و صحراها بین چمنها و گلهای لاله و بوته های کوچک از صخره ای به لبه برگی و از نوک شاخه های کوچک به گلبرگهای زیبا تارهایی که هر کدام علامت و نشانه ای هستند کشیده شده اند . در بین این تارها تله ، آشیانه عشق ، آسایشگاه و خطوط راه آهن وجود دارد . و علاوه بر اینها خطوط و علائم ارتباطی مخصوصی در این رشته ها هست که بوسیله آنها ۴۰ هزار نوع عنكبوت ترس و هوس ، گرسنگی و خشم خود را به یکدیگر تفهیم می نمایند . آری در هر جریب زمین دور از شهرها بدون اینکه توجه ما انسانها جلب شود هزاران عنكبوت با کوشش سرگرم کارو فعالیتند .

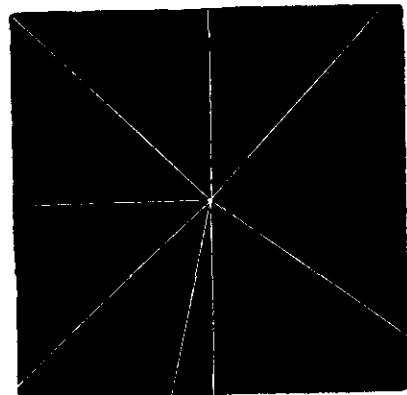
در میان انبوه تارهای عنكبوتها هزاران شگفتی و تنوع ساختمان نهفته است که پاسخ گوی احتیاجات و حوائج و حوادث زندگی آنهاست .

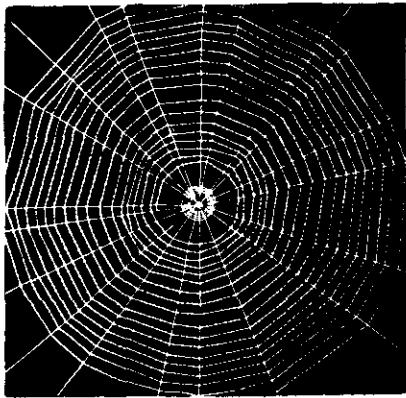
بعضی تارهای عنكبوت برای فرود آمدن روی صخره ها مناسب است و برخی دیگر با طرح و بافتی متفاوت جهت محکم کردن تار به تنه درختان بکار می آید و بالاخره از قسمی از تارها برای ارسال پیامها و دریافت آن یا اطلاع از تله افتادن یک مگس یا حشره و یا جلب توجه جنس مخالف استفاده میشود .

تارهای عنكبوت در حقیقت بمنزله چشم ، زبان ، گوش و انگشتان اوست . ساختمان بدن عنكبوتها چنان با سایر حشرات فرق دارد که بزحمت میتوان گفت سرو تنه دارند . پاهای عنكبوت بقسمت قدامی تنه شامل سرو سینسه جسبیده است در حالیکه غدد مولد تار در شکم قرار دارد .

عنكبوت هفت نوع غده دارد که ماده اولیه تار را تولید میکنند ولی ممکن است بعضی عنكبوتها همه این غدد را نداشته باشند اغلب عنكبوتها سه جفت پا دارند که هر یک به لوله های بسیار باریک ختم میشوند . این پاها ماده اولیه تار را که از غده ها تراوش میکند بصورت تارهای مناسب هر محل در آورده و تمام اعمال بافندگی را انجام میدهند .

اولین مسأله حیاتی در زندگی عنكبوت نوزاد فرار از آشیانه برای ادامه حیات است زیرا عنكبوتها نوزادان خود را میخورند





بهین جهت عنكبوتهای نوزاد کھی پس از تولد بوسیله يك تار نقره ای بسوی مزارع و کوها حرکت میکنند .

بهار گذشته من شاهد بیرون آمدن عنكبوتها از تخم بودم آنها کھی پس از بیرون آمدن بفری خزیده در میان درختان و حلقه های تار خود که بین برگها و بوته ها موج میزد ناپدید میشدند یکی از عنكبوتها با هشت پای خود از ساقه يك بوته خشکیده بالا رفته چرخشی زد تا در جهت وزش باد قرار گیرد سپس پای خلفی خود را کشیده مانند يك اکروباتیست بروی سر خود ایستاد در این حالت در حدود دو یا سه متر تار بالون مانند خشک

و محکم بافت پس از آن حرکت کرده با ساقهای قدیمی تار را گرفت و مانند يك سیرک باز با کمک باد در هوا پیرواز در آمد و دور درخت نارونی بحرکت افتاد و شروع بترشح تار کرد ولی در همان حال که در پرواز بود تارش به لبه شیروانی گیر کرده و از حرکت باز ماند . عنكبوت جوان در تار بالونی شکل خود چرخشی زده پس از پرواز از نظر ناپدید شد .

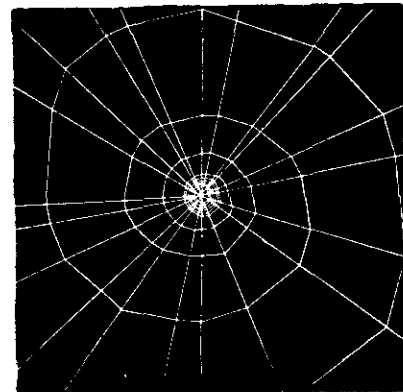
در بهار و پاییز هنگامیکه عنكبوتها نوزاد بحرکت در آمده شروع به تراوش و تنش تار میکنند هوا پراز تارهای ابریشمی سفید میشود . در بعضی جاها باران مقدار زیادی از این تارها را بزمین می ریزد بطوریکه چمنها از این ابریشم سفید پوشیده میشود . در (یازمیت والی) Yosemite Valley در کالیفرنیا مقدار زیادی از این تارها را میتوان بین قله و سنگها دید و گاهی باندازه ای ضخیم هستند که چون باد آنها را می برد مانند ملافه ای سفید و شفاف بنظر می آیند و دور درختان جنگلی پیچیده آنها را چون اثاثیه خانه ای متروک در لفافی از تار می پوشانند .

گسامر Gassamer یا تارهای فروش کننده و تارهای ترابینگ Trapping که بعنوان تله از آنها استفاده میشود معروفترین انواع تار هستند ولی بعضی انواع گنام جالبتر هستند مثل تارهای وحشی این ریسمانها تقریباً نامرئی میتوانند يك بستر تله مانند رابا خطوطی شبیه اشعه خورشید در بر گیرند . این خطوط گرچه بسیار شفاف و ظریفند ولی آنقدر محکم هستند که میتوانند يك مگس متحرک را گرفتار کرده بدرون شبکه هدایت کنند .

تار Swathing یا تارهای نوار مانند از نظر اندازه و میزان جالبترین

تار عنكبوتهاست که بصورت نوارهای بسیار قوی موازی هم منشعب از نوارهای مرکزی بدور خود میبچند . تولید این تارها باندازه ای غریزی است که هرکس میتواند عنكبوت را وادار بتنیدن آن نماید .

زیباترین ترکیب تار را در تار عنكبوتهای باغچه میتوان یافت . روزی موقعیکه در باغچه قدم میزدم عنكبوتی را در میان درختان دیدم او تازه از ساختن يك تار مثلث شکل فارغ شده بود . در این هنگام شروع بساختن محور تار نمود . بیالای تار فوقانی رفته يك تار عمودی تنید آنگاه بمرکز این خط برگشته محوری ساخت و شروع ببافتن تارهای شعاعی نمود سپس در حالی که حول محور چرخ دور میزد شروع بساختن



آرخمان کسکا

آبولودر که از ارادت کیشان خاص سقراط بود وقتی که او را
بزند ان می بردند زاری میکرد و میگفت غصه من اینست که ترا
بیگناه میکشند .

سقراط آهسته دست بسراو کشیده تبسم کنان گفت :
" ای دوست گرای آیا می پسندی که من گناهکار
باشم و مرا بکشند ؟ "

از رساله فیدون (نفس)
بقلم افلاطون ترجمه
محمد علی فروغی

اگر میتوانستم بر بلندترین و مرتفع ترین مکان شهر آتن بالا
روم بصدای بلند چنین اعلام میداشتم :
" همشهریان چرا این همه رنج و زحمت بر خود
عموار میکنید تا ثروت گرد آورید و آنگاه از بچه های خود که
روزی باید تمام ثروت خود را برایشان بگذارید این قدر کم
توجه و مواظبت میکنید .

سقراط

دعا

نگذار دعا کنم تا مرا از خطرات مصون داری بلکه بمن چنان اراده ای عطا فرما تا خود دلیرانه
با آنها روبرو شوم .
نگذار خواهش کنم تا آرام مرا تسکین دهی بلکه بر من چنان جسارتی نازل فرما که خود بفتنه های
بر آنها غالب آیم .
نگذار که در کارزار زندگی بر متفقین خود متکی باشم بلکه بگذار که فقط بر قدرت شخص خویش اتکا کنم .
نگذار که در هراس و تشویش افتم و از تو تمنی کنم تا مرا آزادی بخشی بلکه بر من چنان امید ی
ارزانی دار تا با صبر و شکیبائی آزادی را خود پیروز مندانه بچنگ آورم .
لطف کن تا مبادا من ترسو باشم و عنایت ترا فقط در کامیابیهای خود احساس کنم بلکه مرحمتی
کن تا بتوانم در مواقع ناکامی خود هم دریابم که تو یار و یاور من می باشی .

از کتاب جمع آوری میوه ها اثر رابیندرانات تاگور

... کماندوی فرانسوی در آن حال که بتورا بروی خود میکشید بیاد دعائی افتاد که " استلسی " در نبرد
اچ هیل در انگلیس بسال ۱۶۴۲ خوانده بود باین مضمون که : " خدایا میدانی که در این روز
چقدر مشغول خواهم بود . پس اگر من ترا فراموش کردم تو مرا از یاد مبر . "

از کتاب طولانی ترین روز تألیف کرنلیوس رایین

خواهد بود .

پس دیدم مردم دنیا همه دنبال عشرت و لذایذ حسی یا مال و یا جاه می روند و در این راه تحمل مصائب و بلیات و رنج و درد میکنند تا آنجا که جان خود را هم به خطر می اندازند ولیکن من می بینم لذایذ حسی شخص را از هر منظور دیگر بازی دارد در حالی که پس از ادراک آن لذایذ غم و اندوه دست میدهد و مال و جاه هم فکر را بکلی مشغول میکند و هر چه افزون میشود بیشتر مطلوب میگردد و خورسندی و سکون خاطر حاصل نمیشود و حجاب خاص این عیب را دارد که شخص باید زندگانی خود را تابع میل و نظر مردم دیگر کند و اختیار را از دست بدهد و مقید به قیود بسیار شود و در هر حال به زودی بر خوردم به اینکه این امور را مقصود نباید قرار داد و فقط باید وسیله ای برای رسیدن به خیر دیگر باشند .

اما آن خیر دیگر که باید مقصد باشد هر چه جسم دیدم همه نیک و بد ها به نسبت اند و بد مطلق نیست و هر چیزی به جای خویش نیکوست و عقل انسان نظام حقیقی را که امور عالم البته تابع آنست در نماید جز اینکه هر کس حس میکند و معتقد میشود که در طبع انسان مرتبه کمالی هست بالاتر از آنکه او غمخوار دارد و رسیدن به آن مرتبه کمال مانعی ندارد پس خیر حقیقی چیزی است که وسیله رسیدن به آن کمال است و منظور من باید این باشد که خود را به آن کمال برسانم و تا بتوانم مردم دیگر را هم در این امر با خود شریک سازم و این شرکت مانع سعادت من نیست بلکه مد آنست .

شگفتیهای تار عنکبوت (بقیه از صفحه ۴۳۳)

چهار چوبی برای چراغ خود نمود بعد ماریچی کرده تار چسبناک بر جای گذاشت . برای بخش کردن این چسب بفواصل مساوی تار را آهسته به ارتعاش در آورد بر اثر این ارتعاش قطرات مساوی بفواصل مساوی روی تار پخش شدن در شگفت شدم که چگونه نژاد این حشره باین رازی برده است .

عنکبوتها دشمن سر سخت حشرات هستند حتی چنانچه با هم ارتباط داشته باشند همدیگر را نیز میکشند از این رو هر عنکبوتی باید مواظب تارهای دیگران باشد . چون بیشتر عنکبوتها در تاریکی شب کار میکنند و اغلب نزدیک بین بوده گویی جز تار خود ندارند . با این شرط تعجبی ندارد اگر بگوئیم مسأله تولید مثل عنکبوتها یکی از پیچیده ترین مسائل روی زمین است زیرا پیشروی بسوی جنس ماده متضمن تحمل خطر بزرگی است . چون عنکبوت ماده دیرتر از عنکبوت نر بالغ میشود غالباً بزرگتر است و برای عنکبوت نر زحمت فراوان ایجاد کرده گاهی او را میخورد .

طریقه رام کردن عنکبوت ماده بشعداد عنکبوتها متفاوت است یکی از راهها اینست که عنکبوت نر در حالیکه از کنار جنس ماده میگردد بدن او را با تار محکم که به روئند عروس مشهور است محاصره کرده و زندانش میکند و همین هنگام عنکبوت ماده مهمترین نوع تار را که حاوی تخمهاست می بافت . برخی از این تارها از نوعی ابریشم طلائی محکم و مقاوم در برابر باد و آب است ولی بعضی دیگر از شبکه های معمولی است . عنکبوتها تخمهای خود را در این شبکه ها می گذارند برخی از عنکبوتها نیز تاسه هزار تخم میگذارند و همه آنها جنین خود را در تساری زیبا میپوشانند . تار یا ابریشم تخمدان عنکبوت باندازه ای زیباست که یکی از تجار فرانسوی در قرن هیجدهم از

(بقیه در صفحه ۴۳۶)

آنچه این بار بعنوان مسابقه مطرح میگردد نوشتن مقاله ای در حدود يك صفحه آهنگ بدیع راجع به وقایع مهمه ایام بغداد است .
 همانطورکه مستحضرید در دوازده سالی که جمالقدم در بغداد تشریف داشتند حوادث عظیمه ای رخ داده است که از آن جمله میتوان نزول آثار متعدد اظهار امر علنی و سفر دو ساله جمالقدم به کردستان را نام برد .
 دوستان عزیز باید رو س وقایع متعدد این ایام را با ذکر منابعی که وقایع از آن استخراج گردیده است جهت آهنگ بدیع قسمت نوجوانان ارسال دارند . بدو نفر از کسانی که جامعترین جوابها را در يك صفحه تهیه کنند و پاسخهای آنان تا دو ماه بعد از انتشار این شماره بما برسد به حکم قرعه جایزه تقدیم و بهترین پاسخ درج خواهد شد .

حضور قلب (بقیه از صفحه ۴۳)

در ما فراهم نماید اینست که چه در موقعی که خود مان به تلاوت مناجات و دعا مشغولیم و چه هنگامی که آیات الهی را اصفاً مینمائیم کلمه به کلمه و جمله به جمله توجه معنی الفاظ و عبارات آن مناجات باشیم و نگذاریم افکار ما به چیز دیگری مشغول شود اگر این مطلب را همیشه در نظر داشته باشیم و با تمرین و ممارست خود را به این کار عادت دهیم آنوقت است که مناجات را با توجه تام و به صدق مبین و از صمیم قلب تلاوت کرده ایم و دعای ما در درگاه جمال قدم جل اسمه الاعظم مستجاب خواهد شد . بعد از امتحان این طریق خواهید دید که این کار نه تنها دشوار نیست بلکه بسیار عملی و ساده میباشد .

شگفتیهای تار عنکبوت (بقیه از صفحه ۴۳۵)

آن جوراب و دستکش ساخت و درخشندگی این چارچه ها به اندازه ای بود که آکادمی علم فرانسه هزینه ای برای تحقیق در امکان استفاده از ابریشم تخمدان عنکبوت اختصاص داد ولی این عمل پس از تحقیق غیر عملی تشخیص داده شد زیرا برخلاف کرم ابریشم عنکبوتها اجتماعی نیستند و نمیتوان آنها را تحریک کرد نزدیک هم زندگی کرده تخمدانهای قابل جمع آوری تولید نمایند .

بعضی از عنکبوتها تارهای مخصوصی بافته سپس اینکار را متوقف میکنند در حالی که عنکبوتهای باغ در تمام طول سال و تا آغاز فصل یخ بندان به تار خویش اضافه میکنند اغلب عنکبوتها فقط هشت تا نه ماه زندگی میکنند و اواخر باغ از بین میروند بیشتر مردم به اشتباه بائیز را فصل عنکبوتها مینامند زیرا این پارچه های سفید کسه در حقیقت آرامگاه آنهاست در آخر بائیز دیده میشوند .

فهرست مطالب نوجوانان

(۱۲۲ بدیع)

~~~~~

### الف - آثار مبارکه

---

---

- ۱ - ای جوانان قرن یزدان . . . ( حضرت عبدالبها ) ۳۶  
۲ - علوم مادیه و اختلافات روحانیه . . . ( حضرت ولی امرالله ) ۳۹  
۳ - یاران برگزیده ایران باید نظریه پستی . . . ( حضرت ولی امرالله ) ۸۲  
۴ - ای حبیبان بیائید آمو از دل برکشیم . . . ( حضرت بهاء الله ) ۱۲۸  
۵ - سر هر داستان بنام یزدان است ( حضرت بهاء الله ) ۱۷۶  
۶ - یا ابن الطکوت انسان چقدر بزرگوار است ( حضرت عبدالبها ) ۲۴۴  
۷ - منتخباتی از آثار مبارکه ۲۸۸  
۸ - " " " ( حضرت بهاء الله ) ۳۳۲  
۹ - " " " ( حضرت بهاء الله ) ۳۸۰  
۱۰ - " " " ( حضرت بهاء الله ) ۴۲۵

### ب - مباحث عمومی

---

---

- ۱۱ - نوجوانان ( روحی ارباب ) ۸۳  
۱۲ - فقر روحانی ۱۲۹  
۱۳ - امیدهای آینده روی سخن با شماس ۱۷۷  
۱۴ - مشکلات جوانان ( پوران احسانی ) ۲۴۵  
۱۵ - از حد اقل وقت حد اکثر استفاده . . . ( ترجمه کیوان بهی زاد ) ۲۴۹  
۱۶ - عرضی عمر ۲۸۹  
۱۷ - اصل لقا . . . ( کیوان بهی زاد ) ۳۳۳  
۱۸ - خوش بینی و تاثیر مهم آن در زندگی ۳۸۱  
۱۹ - مأموریت جوانان ( دکتر ایرج ایمن ) ۴۲۷  
۲۰ - حضور قلب ۴۳۱

## ج - اشعار

- ۴۲ - ۲۱ - ای کتاب ( دکتر سیروس روشنی  
۸۵ - ۲۲ - عید اعظم رضوان ( بلبل معانی )  
۲۹۳ - ۲۳ - از ازل کعبه صاحب نظران . . . ( عندلیب )

## د - خاطرات

- ۴۰ - ۲۴ - حفظ الصحه مبارك ( از خاطرات نه ساله )  
۴۳ - ۲۵ - شنیدنی ها  
۸۶ - ۲۶ - برخورد حضرت عبدالبهاء با اطفال ( دکتر ضیا بغدادی )  
۱۸۰ - ۲۷ - شبی در محفل دوستان ( از بهجت الصدور )  
۲۵۳ - ۲۸ - سه قسمت از بدایع الآثار  
۲۹۱ - ۲۹ - شیخ صنعان ما ( از خاطرات آقا سید اسدالله قمی )  
۳۳۵ - ۳۰ - جناب آخوند ملا عبدالغنی ( از مصابیح هدایت )  
۳۳۹ - ۳۱ - ترجمه خاطرات زائرین  
۳۸۶ - ۳۲ - چند قسمت از بدایع الآثار

## ه - ادبیاتی

- ۱۳۴ - ۳۳ - خدا ( امیلی برونته )  
۱۸۲ - ۳۴ - نیایش ( تاگور - ترجمه فرهنگ جهانیپور )  
۲۵۲ - ۳۵ - خطابه جشن پایان تحصیلی ( گوته )  
۲۹۴ - ۳۶ - يك قطعه از تولستوی  
۳۳۵ - ۳۷ - نیایش  
۳۳۶ - ۳۸ - افسوس که . . .  
۳۸۳ - ۳۹ - ستایش آفریدگان ( فریدریش روکرت )  
۳۸۴ - ۴۰ - خیمه یکرنگ ( سیروس نراقی )  
۳۸۴ - ۴۱ - فراز و نشیب  
۴۳۴ - ۴۲ - از سخنان حکما

و- چهارمراه های موفق

|     |                                  |
|-----|----------------------------------|
| ۲۵۴ | ۴۳ - فریده سبحانی                |
| ۳۰۰ | ۴۴ - روح الله فردوسیان           |
| ۳۰۰ | ۴۵ - روحانیه زمانی               |
| ۳۰۰ | ۴۶ - نصرت الله ثابت              |
| ۳۳۶ | ۴۷ - عطاء الله مشرف زاده         |
| ۴۳۰ | ۴۸ - جوانی از سرزمین افتاب تابان |

ز- جدول

|           |                                          |
|-----------|------------------------------------------|
| ۴۵ - ۴۶   | ۴۹ - جدول نوجوانان و حل آن               |
| ۸۸ - ۹۰   | ۵۰ - جدول ( ظاهره ) و حل آن              |
| ۲۵۶ - ۲۹۴ | ۵۱ - جدول سحر آمیز ( ترجمه الیاس ظهیری ) |
| ۳۸۷ - ۳۸۸ | ۵۲ - جدول کلمات متقاطع و حل آن           |

ع- مسابقات

|     |                                          |
|-----|------------------------------------------|
| ۴۳  | ۵۳ - مسابقه شماره ۱ ( يك شخصیت تاریخی )  |
| ۸۹  | ۵۴ - مسابقه شماره ۲ ( قسمتی از يك كتاب ) |
| ۱۳۵ | ۵۵ - مسابقه شماره ۳ ( رساله ابن زئب )    |
| ۱۸۳ | ۵۶ - مسابقه نویسندگی                     |
| ۱۸۴ | ۵۷ - مسابقه شماره ۴                      |
| ۲۵۱ | ۵۸ - مسابقه شماره ۵ ( این شخصیت کیست )   |
| ۲۹۸ | ۵۹ - مسابقه شماره ۷                      |
| ۲۹۹ | ۶۰ - تمدید مدت مسابقه                    |
| ۳۳۶ | ۶۱ - مسابقه ( چند سوال )                 |
| ۳۸۴ | ۶۲ - مسابقه ( این شخصیت کیست )           |
| ۳۸۴ | ۶۳ - مسابقه عکاسی                        |
| ۴۳۵ | ۶۴ - مسابقه ( نوشتن مقاله )              |

ط - متفرقه

|                                   |                                  |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| ۳۷                                | ۶۵ - سر آغاز                     |
| ۴۴-۸۷                             | ۶۶ - دانستنی ها                  |
| ۱۳۳ - ۱۳۵ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۲۹۸ - ۳۰۱ | ۶۷ - معلومات خود را بیازمائید    |
| ۲۴۸                               | ۶۸ - طاهره از نظر بزرگان         |
| ۳۳۷                               | ۶۹ - سفری به ته دریا             |
| ۳۸۸                               | ۷۰ - سوال و جواب                 |
| ۴۲۹                               | ۷۱ - قطعاتی از سیر حکمت در اروپا |
| ۴۳۲                               | ۷۲ - شگفتیهای تار عنکبوت         |

ی - تصاویر

|           |                                               |
|-----------|-----------------------------------------------|
| ۴۶        | ۱ - سه پسر بچه از قبیله ( پونان )             |
| ۱۸۱       | ۲ - دو جوان بهائی در مقابل بنای یادبود لینکلن |
| ۲۵۴       | ۳ - فریده سبحانی                              |
| ۲۵۵       | ۴ - يك عكس زیبا                               |
| ۳۰۰       | ۵ - روح الله فردوسیان                         |
| ۳۰۰       | ۶ - روحانیه زمانی                             |
| ۳۰۰       | ۷ - نصرت الله ثابت                            |
| ۳۴۰       | ۸ - عطاء الله مشرف زاده                       |
| ۳۳۷ - ۳۳۸ | ۹ - مناظری از کتاب ( سفری به ته دریا )        |
| ۴۳۰       | ۱۰ - آقای ماتسو                               |
| ۴۳۲ - ۴۳۳ | ۱۱ - نمونه های تار عنکبوت                     |